

صعود چهل ساله

واکسن کرونا واقعیت مهجور

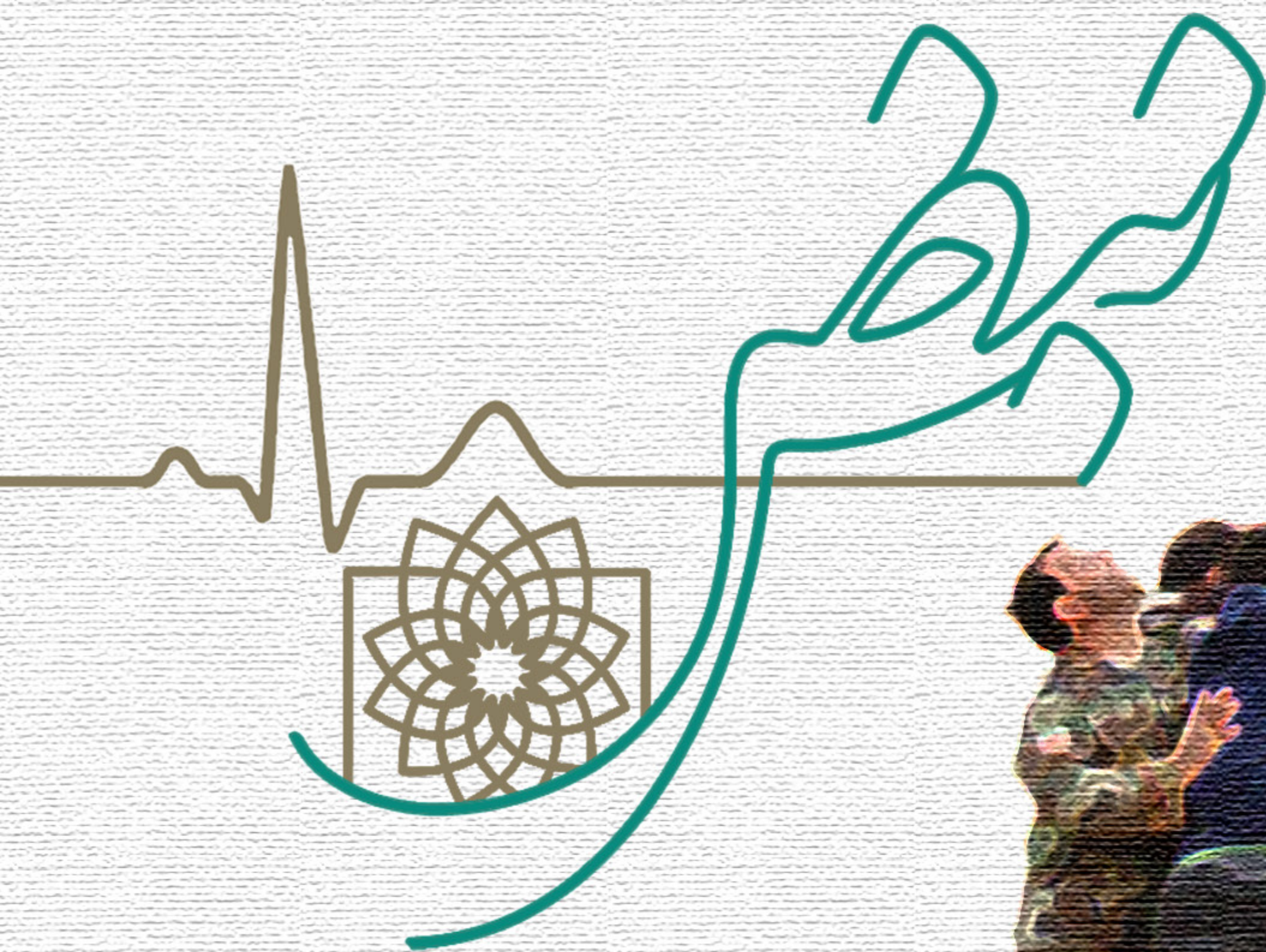
نشریه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی نبض بهشتی

شماره ۱ بهمن ۹۹ دانشکده پزشکی

خصوصی سازی دارو

نوشدارو در خان

هفتم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

#جنبش_فکر

عنوان : نشریه فرهنگی - اجتماعی -
سیاسی نبض بهشتی. شماره اول، سال
اول. بهمن ماه نود و نه. دانشکده
پزشکی. صاحب امتیاز: بسیج
دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی
شهید بهشتی. مدیر مسئول: احسان
کریمی. سردبیر: جواد رستمی راوری.

هیئت تحریریه: مهرداد افضلی ننیز،
محمد جواد بهنام پور، بهنام دانش،
جواد رستمی راوری، مهدی زاهدی،
سارا عسگری، کوثر کوهستانی،
ایمان نجفی. طراحان جلد و صفحه
آرایان: امین غفاری، احسان
کریمی. همکاران تحریر: محمد پارسا
حسنی، سجاد حسینی، مجتبی سیفی،
محمد قاسمی نسب، نگار نیّری.

* ما را در صفحات اجتماعی دنبال کنید...



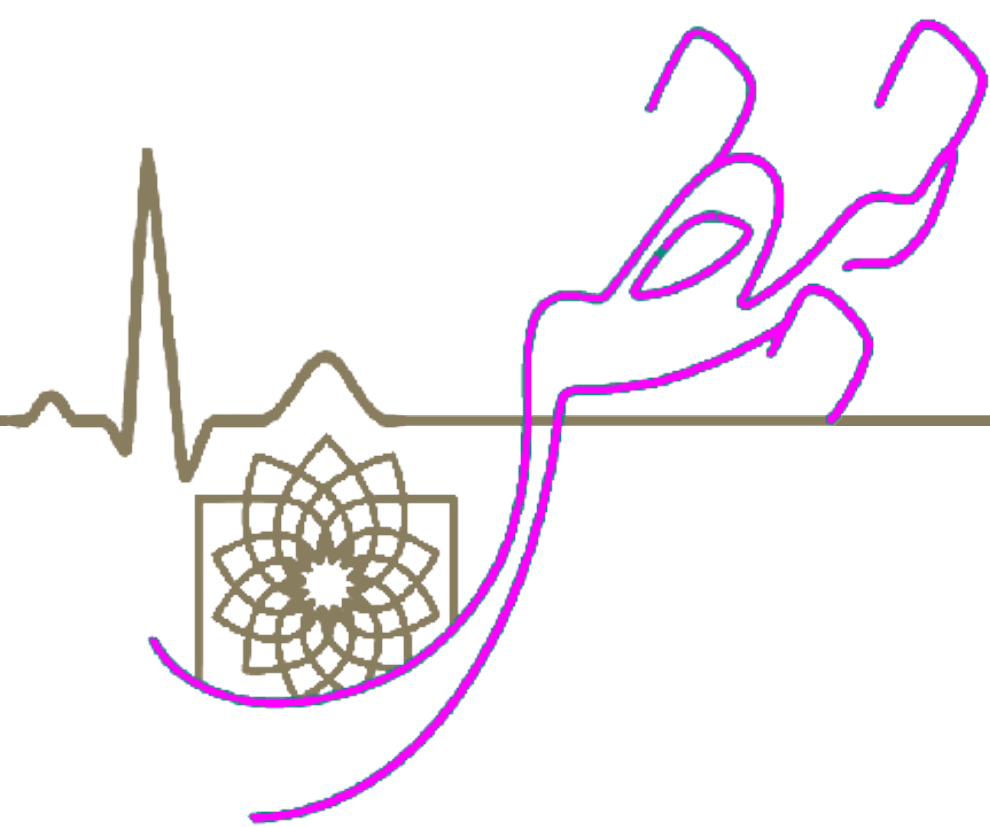
@Nabz_Sbmu



@Nabz_Sbmu



@Nabz_Sbmu



۵ سخن سردبیر

۶ واکسن کرونا، واقعیت مهجور



۹ انقلاب اسلامی و قرن پیش رو



۱۴ نوید نگار

۱۵ صعود چهل ساله



۱۸ بر خوان امیر (علیه السلام)

۱۹ رهیافتی به مشروعیت و مقبولیت در جمهوری اسلامی



۲۵ خصوصی سازی دارو، نوشدارو در خان هفتم

۳۵ اعتدال حضور



۳۸ انقلاب های پوشالی

۴۱ معراج سلیمانی



۴۲ ترک عادت

سخن سردبیر

جواد رستمی راوری • دانشجوی ترم پنج پزشکی

ظاهرش ساده است اما برای بروزش میلیونها واکنش انجام می‌شود و بودن اش گواه همه آن واکنش هاست. نبض را می‌گوییم! همان که وقتی نیست حیات منتفی است و وقتی هست، مرگ. و مگر نه اینکه حیات دانشجو را نیز نبضی باید؟ اگر دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (با این اسم فخمه!) دغدغه‌مند مسائل کشورند و برای درک درست از آنها مطالعه و تحقیق می‌کنند و در جهت بهبود شرایط مطالبه می‌کنند و...، نبض این همه واکنش حیات‌زا می‌تواند در این نشریه و شاید با یک متن زده شود. ظاهرش ساده است، متن را می‌گوییم، اما می‌دانم و می‌دانیم که همه آن دغدغه‌ها و مطالعات و مطالبه‌گری‌ها و... پشت آن اند. و یادمان نرود نبض می‌تواند قوی و بهنگام بزند یا ضعیف و ناکوک! و نبض ضعیف اگرچه نشانه مرگ نیست اما هشدار است برای ضعف فعالیت‌های حیاتی دانشجویی!

پس با هم می‌نویسیم و بعد با هم می‌خوانیم تا #جنبش_فکر دانشجو و قوای عاقله و تحلیلگر او را به تماشا بنشینیم!



واکسن کرونا، واقعیت مهجور

مهرداد افضلی ننیز • دانشجوی ترم ۶ پزشکی

هرچند طوفان سهمگین همه‌گیری کرونا بیش از یک سال است که کشورهای مختلف جهان را درمی‌نوردد؛ اما در میان اخبار تولید واکسن این ویروس، مایه امید و کورسوی نوری در میان امواج پرتلاطم این طوفان است. در این روزها که اخبار ضد و نقیض و شایعات فراوان در خصوص تولید یا واردات واکسن کرونا منتشر می‌شود، آگاهی و موضع‌گیری صحیح جامعه، به خصوص دانشجویان، در این زمینه اهمیت بالایی دارد.

از اوایل ماه may (اردیبهشت) سال گذشته میلادی که اولین کارآزمایی‌های بالینی تولید واکسن کرونا اعلام شد تا امروز ۲۴۰ واکسن در مراحل مختلف بالینی یا پیش‌بالینی طی کرده‌اند. پیش‌بینی می‌شود ظرفیت ساخت واکسن تا پایان سال ۲۰۲۱ میلادی به بیش از ۱۲ میلیارد دوز و تا پایان سال ۲۰۲۲ به بیش از ۲۸ میلیارد دوز برسد. این تعداد حداقل دو برابر میزان نیاز کل جهان است. چنین سرمایه‌گذاری عظیمی علاوه بر نشان دادن درک جوامع از



وخامت وضعیت کرونا، بیانگر منافع بسیار اقتصادی-سیاسی تولید واکسن برای نهاد های دولتی و غیر دولتی است. مسئله‌ای که توجه به آن برای درک ابعاد وسیع واکسن کرونا و نیفتادن در دام شعارهایی مانند «سلامت را سیاسی نکنید» ضروری است. چرا که نظام سلامت ذاتاً امری گره خورده با اقتصاد و سیاست است. در ادامه این یادداشت به بررسی برخی ابعاد سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای مسئله واکسن می‌پردازیم.

وضعیت واکسیناسیون کرونا در دنیا

این روزها و در پی فوت دو تن از چهره‌های مطرح ورزشی، عده‌ای عامدانه و برخی از روی ناآگاهی سعی در القای این مسئله دارند که اگر واکسن کرونا وارد شده بود یا این افراد در کشورهای دیگری بودند، چنین اتفاقی هرگز رخ نمی‌داد. برای بررسی این گزاره سراسر اغراق و خودتحقیری، نگاهی به آمارهای جهانی واکسیناسیون بیندازیم. تاکنون در کل دنیا حدود ۱۷,۳ میلیون نفر به طور کامل در برابر کرونا واکسینه شده‌اند. عددی که نیمی از آن (۹,۳ میلیون) مربوط به کشور آمریکا و یک چهارم (۴,۷ میلیون) آن مربوط به برخی کشورهای اتحادیه اروپا مانند انگلستان است. این درحالی است که بسیاری از کشورها، علی‌رغم بستن قرارداد پیش‌خرید با شرکت‌های بزرگ تولید کننده واکسن، یا

هنوز واکسنی دریافت نکرده اند یا میزان بسیار کمی واکسن به آنها اختصاص یافته است و به جای آن اکثر ظرفیت تولید شرکت های داروسازی صرف کشورهایی مانند آمریکا شد. مثلا کشورهای عمان، کویت، بنگلادش، کاستاریکا و... با وجود قراردادهای پیش خرید چند میلیون دوزی، تاکنون ۱۰۰ هزار واکسن نیز دریافت نکرده اند. مسئله ای که ظاهر خیرخواهانه و عدالت طلبانه کشورهای غربی را خدشه دار کرده و اعتراض و هشدار برخی مقامات سازمان جهانی بهداشت را مبنی بر عدم رعایت عدالت در توزیع واکسن، در پی داشته است.

بررسی پروتکل های تزریق در کشورها نشان می دهد که همه آن ها در فاز یک واکسیناسیون قرار دارند. در این فاز اولویت با کادر درمان، سالمندان و مبتلایان به بیماری های زمینه ای است و هیچ کشوری هنوز به فاز واکسیناسیون عمومی که در آن مردم عادی از جمله هنرمندان و ورزش کاران واکسینه شوند، نرسیده است. باید توجه داشت در برخی کشورهایی که واکسیناسیون گسترده تری نسبت به سایرین داشته اند هم، شاهد کاهش معناداری در آمارهای ابتلا و مرگ و میر نبوده ایم و حتی کشورهایی مانند آمریکا، امارات، اسپانیا، رژیم اشغالگر قدس و ... آمار مرگ و میر افزایشی را نیز تجربه کرده اند. در حال حاضر توصیه به ادامه رعایت پروتکل های بهداشتی بهترین راهبرد است و دلیل واقعی فوت برخی چهره های مطرح نیز عدم رعایت پروتکل ها بوده است.

وضعیت تولید، واردات و توزیع واکسن در ایران

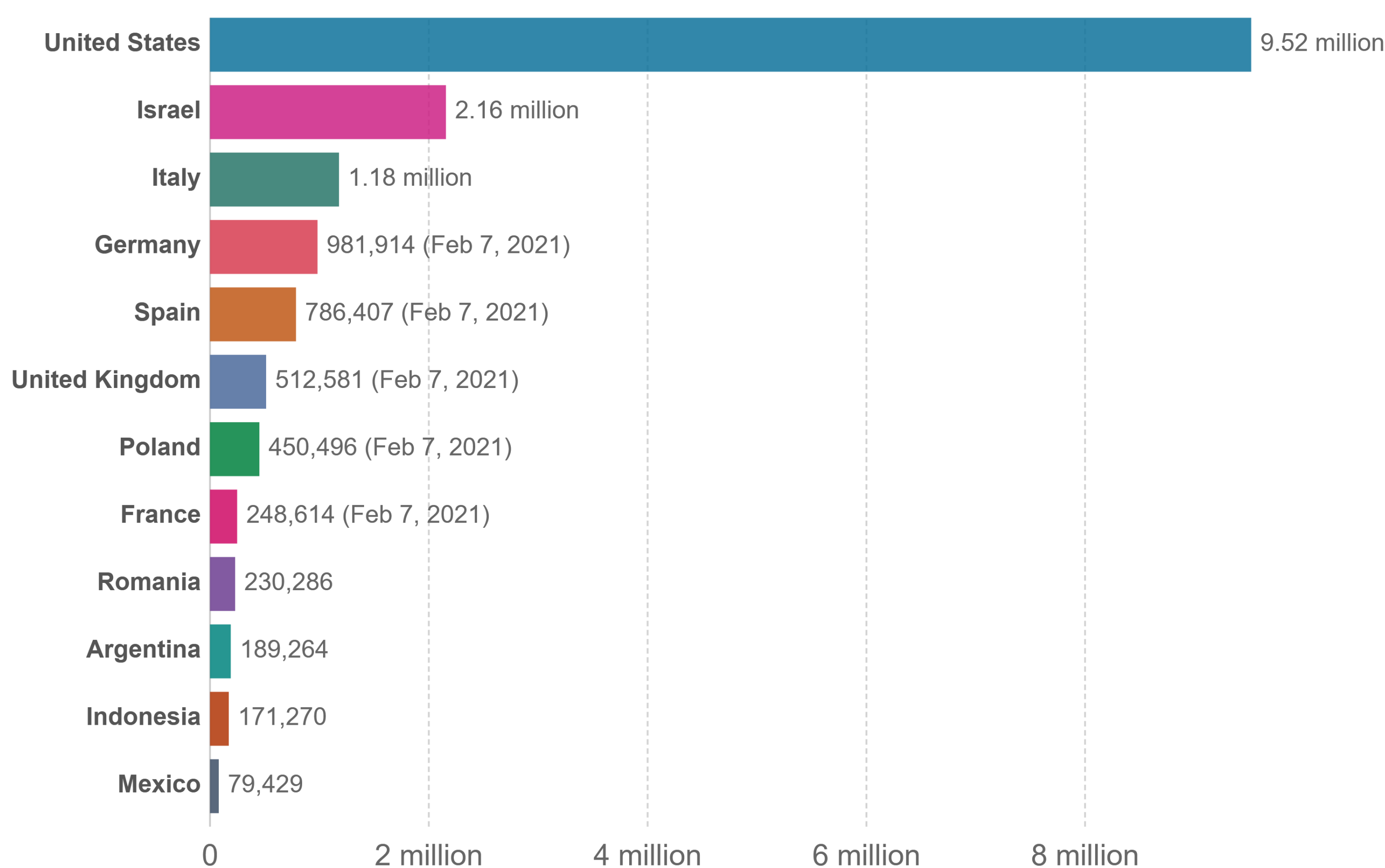
همانطور که اشاره شد تاخیر بسیار در تحویل واکسن به بسیاری از کشورها و سرمایه گذاری های عظیم کشورهای پیشرفته جهت تولید واکسن نشان از اهمیت راهبردی این کالا دارد. از طرفی تامین هرچه سریع تر واکسن و ارتقا سطح سلامت جامعه منجر به الزام واردات واکسن، حداقل در مراحل اولیه واکسیناسیون، می شود. راهبرد ایران در تامین واکسن نیز ناظر به هردو مسئله بوده است.

در زمینه تولید واکسن، ۹ مرکز ایرانی مانند شفافارمد، انستیتو پاستور، موسسه رازی، دانشگاه های شیراز و بقیه الله و... با حمایت نهادهایی مانند ستاد توسعه زیست فناوری و ستاد اجرایی فرمان امام شروع به تحقیق و توسعه کردند که خروجی آن تاکنون دو واکسن کوو-پارس (واکسن موسسه رازی در فاز ۱ بالینی) و کوو-ایران (واکسن موسسه برکت در فاز ۲ بالینی) بوده است. همچنین دو شرکت ایرانی نیز در مرحله پیش بالینی

Number of people fully vaccinated against COVID-19, Feb 8, 2021

Total number of people who received all doses prescribed by the vaccination protocol. This data is only available for countries which report the breakdown of doses administered by first and second doses.

Our World
in Data



Source: Official data collated by Our World in Data – Last updated 9 February, 09:55 (London time)

OurWorldInData.org/coronavirus • CC BY

توسعه واکسن های mRNA (تکنولوژی مشابه واکسن های فایزر و مودرنا) هستند تا به زودی ایران نیز به نسل چهارم پلتفرم های تولید واکسن دست پیدا کند. همزمان پروژه تولید واکسن مشترک با شرکت فینلای کوبا، یکی از معتبرترین شرکت های واکسن سازی این کشور، نیز در فاز سوم بالینی قرار دارد. طبق زمان بندی ارائه شده توسط شرکت ها پیش بینی می شود در بهار ۱۴۰۰ شاهد واکسیناسیون با استفاده از واکسن های ایرانی باشیم.

در زمینه واردات دو راه قرارداد مستقیم با شرکت ها و تهیه واکسن از طریق معاهده کوآکس (COVAX) وجود دارد. کوآکس نهادی بین المللی زیر نظر سازمان جهانی بهداشت و اتحادیه بین المللی واکسن (GAVI) است که هدف آن تامین عادلانه واکسن برای تمامی کشورها از طریق خرید، تجمیع و بازتوزیع واکسن عنوان شد. هرچند ابهاماتی در ارتباط با سوابق برخی از نهادهای حامی کوآکس مانند بنیاد بیل و ملیندا گیتس وجود دارد، به دلیل اهمیت واردات واکسن، ایران و بسیاری دیگر از کشورهای دنیا وارد قرارداد با کوآکس شدند. حاصل این قرارداد فعلا واردات ۴,۲ میلیون دوز واکسن اکسپرد-استرازنیکا تولید شده در شرکت SKbio کره جنوبی است.

در این میان عده ای نیز با اصرار به ارتباط FATF با عدم واردات واکسن سعی در دوگانه سازی و رسیدن به مقاصد سیاسی خاصی بودند؛ اما باید توجه داشت که مانع اصلی ایران در انتقال ارز به خارج از کشور تحریم های پیچیده ای است که علیه ایران اعمال شده به طوری که شرکت ها و بانک ها تمایل به همکاری با ایران ندارند.

طبق اعلام مسئولین، ایران از ابتدا به دنبال واردات واکسن کرونا بود اما تحریم های ضد بشری و موانع انتقال ارز در کند شدن روند واردات واکسن نقش بسیار مهمی داشت. در این میان عده ای نیز با اصرار به ارتباط FATF با عدم واردات واکسن سعی در دوگانه سازی و رسیدن به مقاصد سیاسی خاصی بودند؛ اما باید توجه داشت که مانع اصلی ایران در انتقال ارز به خارج از کشور تحریم های پیچیده ای است که علیه ایران اعمال شده به طوری که شرکت ها و بانک ها تمایل به همکاری با ایران ندارند. همچنین تمامی نهادهایی که دارای سهامدار آمریکایی هستند باید برای تجارت با ایران از سازمان OFAC مجوز دریافت کنند که عامل اصلی عدم انتقال ارز در واردات واکسن نیز همین مسئله بود.

در مجموع می توان گفت هرچند که متاسفانه واکسیناسیون ایران با تاخیر همراه شد، راهبردهای ایران در واردات واکسن نمره قابل قبولی کسب کرده است. همانگونه که اشاره شد

بسیاری از کشورها صرفا به خرید واکسن از برخی شرکت های مطرح اکتفا کردند و البته تاکنون نیز واکسن چندانی دریافت نکرده اند. قطعا تمامی مسائل طرح شده در این یادداشت به معنی ندیدن ضعف های داخلی در واردات و تولید به موقع واکسن نیست. کارشکنی هایی در وزارت بهداشت و به تاخیر افتادن چند ماهه تولید واکسن موسسه رازی، اظهار نظر های پراکنده و بعضا متناقض مسئولین، نبود مرجعیت واحد رسانه ++ای در اعلام مسائل مربوط به واردات واکسن و عدم شفافیت در مسائلی مانند واردات واکسن اسپوتنیک وی (هرچند که مقاله منتشر شده در مجله لنست بیشتر نگرانی ها در مورد این واکسن را برطرف کرد) بخشی از ضعف های مدیریت کرونا در کشور است.

امید است با شروع واکسیناسیون کرونا با واکسن اسپوتنیک، مذاکرات جهت واردات واکسن سینوفارم و تولید واکسن های داخلی، هرچه سریع تر کرونا در کشور پایان یابد..





انقلاب اسلامی و قرن پیش رو

مهدی زاهدی • دانشجوی ترم ۴ داروسازی

این یادداشت را می‌نویسم برای جوان مسلمانی که در ایران پسا انقلاب نفس می‌کشد.

... خبر رسید، خبری بس شگرف، عجیب و قابل تامل. انقلاب اسلامی ۴۰ ساله شد و اکنون در آستانه ورود به قرن جدید، خود را آماده رویارویی تمام عیار با تمدن جدید و ارزش‌های آن و پاسخگویی به نیازهای انسان معاصر می‌یابد. شاید به نظر آید که نسل اول تئوریسین‌ها و مبارزان اصلی تقریباً همه از پیش ما رفته باشند اما نظام حاکمیت برخاسته از انقلاب

همچنان در مسیر تداوم آن نهضت حرکت می‌کند. حاکمیتی که برای استقرار و تثبیت آن خون‌های فراوانی بذل گشته و به پشتوانه همان خون‌هاست که علیرغم همه مشکلات و مفاسدش هنوز هم می‌توان به آن امید داشت و به آن دل بست.

«رستاخیز دین»

خبری که در آغاز تمام جامعه شناسان سیاست را متحیر کرد وقوع انقلاب دینی بود. نه فقط مارکسیست‌ها که حتی لیبرال‌ها در قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ چنان ریشه دین را زده بودند که فکر می‌کردند

گذاشتند - و فروید و سارتر و دیگران، پنبه دین را از ریشه زدند، در این جهان بود که انقلاب اسلامی رخ داد. انقلابی که دین را به عرصه عمومی آورد و ادعایش ساختن جهانی نو بود، دنیایی نو و انسانی نو. با جهان جدید مخالفت کرد و محکم فریاد زد که این نظم نابرابر، ضد اخلاق و بدون معنویت را نمی‌پذیرد و به دنبال تاسیس تمدنی معنویت‌گرا، اخلاقی و عادلانه هست. برای مدینه فاضله‌ای می‌کوشید که همچو مدینه‌النبی و حکومت عدل علی(ع) باشد. انقلابی که برای رسیدن به هدف وسیله را توجیه نمی‌کرد و معتقد بود پیروزی ما در اجرای کامل احکام اخلاق و ارزش‌های الهی است.

«قطب سوم»

انقلاب اسلامی ما که در جهان دو قطبی شده بلوک چپ-بلوک راست، منادی راه سوم یعنی اسلام بود همانطور که با امپریالیسم در سیاست خارجی مشکل داشت، با ویژه خواری‌ها و اشرافیت طلبی‌ها در داخل نیز مشکل داشت. رهبرش یک عالم دینی بسیار برجسته و کاریزماتیک، یک فقیه اصولی درجه

دین در نیمه دوم قرن ۲۰ می‌رود که به طور کامل حتی از زندگی شخصی نیز حذف شود. تنها تفاوت آن بود که چپ‌ها حتی به ایمان دینی هم رحم نمی‌کردند اما راست‌های محافظه کار با دین در حد ایمان قلبی به شرطی که با سایر شئون زندگی کار نداشته باشد مشکلی نداشتند. تمام انقلاب‌های لیبرال و علی‌الخصوص انقلاب کبیر فرانسه در همین فضای فکری انجام شد. کافست به تصویر تاجگذاری شارلمانی توسط پاپ در پیش از انقلاب فرانسه و تاجگذاری ناپلئون توسط خودش در حالی که پاپ نظاره‌گر است دقت کنید. بعد از ناکارآمدی‌ها و فسادهای حکومت کاتولیک در قرون وسطی و جدال جدی و عمیق علم و دین و شروع نهضت رنسانس و پیدایش اصلاح دینی و نهضت مارتین لوتر و شکل‌گیری پروتستانسزم، چنان دین در جهان غرب رو به زوال رفت که نه تنها از حکومتداری و فرهنگ کلان، بلکه کم‌کم داشت از جهان خصوصی افراد نیز حذف می‌شد. در دنیایی که مارکس-بزرگترین منادی الحاد- و داروین - که پیروانش زمان را به جای خدا



یک، یک فیلسوف تمام عیار صدراپی، یک عارف واصل در زمان خود و یک رهبر سیاسی بی‌نظیر در دوران جدید تاریخ بود و به قول بعضی متفکرین معاصر، «باسوادترین رهبر در تمام طول تاریخ ایران» بود.

انقلاب اسلامی ما یک پیام جدید برای بشرِ سرخورده از ایدئولوژی‌های دنیای مدرن داشت؛ پیامی که در مرزها محدود نماند و در سراسر عالم طنین افکن شد و سرنوشت منطقه حساس خاورمیانه و حتی جهان سوم را تغییر داده و می‌دهد. برای فهم درست

زمینه و زمانه وقوع این حادثه بی‌نظیر روزگار ما، بایستی ابتدا یک تحلیل از شرایط تمدن جدید و وضعیت جهان اسلام در برابر آن ارائه شود تا انقلاب اسلامی در بستر آن مورد توجه قرار گیرد. در اینجا اگر بخواهم تحلیل خودم را از تمدن جدید با عنایت به نظرات و آراء جناب

ابن خلدون، جامعه‌شناس برجسته مسلمان، ارائه دهم باید بگویم که به نظر می‌رسد که تمدن غرب اکنون در مرحله افول قرار دارد. در ادامه ادله خود را به نفع این موضوع بیان خواهم کرد.

«افول ایسم‌ها»

به نظر می‌رسد آن نطفه‌ای که در رنسانس و قرن ۱۵ در ایتالیا بسته شد، امروز تمام ذات خود را نشان داده است (البته پرواضح است که منظور از ذات، موارد مربوط به سعادت انسان است و علوم و فنون و

هنرها را - که هر روز در حال تکوین هستند - در بر نمی‌گیرد). غرب امروز در حال بسط نهضت امانیسم (بشر انگاری) و عصر روشنگری (Enlightenment) است، چه خوبی هایش و چه بدی هایش. هم تمام علوم و تکنولوژی‌های جدید ریشه در آراء بزرگان روشنفکری (مثل نیوتن، دکارت و بیکن) دارد و هم تمام نظام اجتماعی نوین، پارلمان، تفکیک قوا، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و... ریشه در آرای نخبگان اجتماعی عصر روشنگری (کانت، ولتر، لاک) دارد و هم تمام ظلم‌ها، مفاسد، بی‌عدالتی‌ها و جنگ‌ها ریشه در همین تفکر

انقلاب اسلامی ما یک پیام جدید برای بشرِ سرخورده از ایدئولوژی‌های دنیای مدرن داشت؛ پیامی که در مرزها محدود نماند و در سراسر عالم طنین افکن شد و سرنوشت منطقه حساس خاورمیانه و حتی جهان سوم را تغییر داده و می‌دهد.

اومانیستی که هدفش ارضاء نیازهای بشر مستقل از وحی است دارد. به عبارت دیگر ریشه تمام حسن و قبح‌های این تمدن را باید در نهضت اومانیسم (قرن ۱۵ در ایتالیا) و عصر روشنگری (قرن ۱۸ عمدتاً در فرانسه) جستجو کرد و باید انصاف را هم رعایت کرد. نه

باید به وادی غرب‌زدگی و غرب‌پرستی افتاد و نه از طرف دیگر به وادی غرب‌ستیزی. سیاست در مغرب زمین در چند سده اخیر به همان راهی رفته است که ماکیاولی، اندیشمند برجسته سیاست آن را توصیف کرده بود. فدا کردن حق و عدالت در پای توسعه و سرمایه داری. البته باید اذعان داشت که تمدن غرب دو شاخصه‌ی جدید در تاریخ دارد. اول آنکه اولین تمدنی است که توانست جهانی و همه‌گیر شود. دوم آنکه تنها تمدن و سیستمی است که توانست

مخالف و متضاد خود را از درون خویش تولید کند. مارکسیست‌ها از دل همین تمدن برخاستند و به جنگ با لیبرالیسم و سرمایه داری پرداختند. وقتی آدام اسمیت در همین نظام به وجود آمد مسلم بود که روزی کارل مارکس نیز ظهور خواهد کرد. گرچه شاید به نظر آید که پس از فروپاشی تمام رویاهای چپ‌ها در قبله آمال‌شان، شوروی، جهد مارکس و پیروانش توفیقی نیافت، اما توانست اثر خود را هم در فلسفه و هم در اقتصاد جهان جدید بگذارد. مکتب فرانکفورت در فلسفه و دولت رفاه (سوسیال دموکراسی)، بازماندگان امروزی آن تفکر هستند.

گروه دیگری که به جنگ با

مدرنیته پرداختند

پست مدرن ها

بودند که اینبار

از منظر فلسفی،

تمام بنیان‌های

فکری تمدن غرب را در معرض

جدیدترین نقدها قرار دادند. نقد هایدگر، فیلسوف شهیر آلمانی بر تکنولوژی و تمدن جدید از این گروه است. بعدها توسط مرحوم احمد فردید این تفکرات با رنگ و لعاب عرفانی وارد فضای فکری ایران شد و در دهه شصت خودش را در جدال معروف دکتر و سروش با دکتر داوری نشان داد. این جماعت ناراضی پست مدرن حتی به «علم»، این شفاف‌ترین و کارآمدترین دستاورد تمدن جدید هم رحم نکردند و آن را در معرض تیزترین حملات ممکن قرار دادند. حملات شدید میشل فوکو، فیلسوف پست مدرن

فرانسوی به علوم انسانی جدید و زیر سایه قدرت
رشد یافتن آنها از این دسته است. پست مدرن ها
علاوه بر دشمنی با مدرنیته، چه چپ و چه راست،
هر حرکتی بر علیه تجدد را می ستاییدند. جالب
است که همین میشل فوکو در روزهای اول پیروزی
انقلاب اسلامی، انقلاب اسلامی ایران را اولین انقلاب
پست مدرن تاریخ می داند.

در برابر این نقدها، لیبرالیسم نیز خود را روز به روز تغییر داده است. امپریالیسم را به استعمار فرانسه و لیبرالیسم را به نئولیبرالیسم تبدیل کرده است. حقیقتاً ما امروز با تمدن غرب به مثابه نئولیبرالیسم مسلح

(ماکیا ولیسم مسلح) روبرو

هستیم. تمدنی متکی بر

اصالت ثروت و قدرت

که امروز بیش از هر

چیزی به سلاح پروری

مشغول است و جز فریب

و حيله و تزوير و گسترش بي عدالتی

در جهان کاری نمی‌کند.

«غروب غرب و طلوعی از شرق»

همانطور که عرض کردم انبان غرب ته کشیده است و این تمدن حرف دیگری برای سعادت بشر جز همان ها که زده است ندارد. این تمدن عمر تاریخی خود را کرده است و ثمرات و فسادهایی به جا گذاشته است، امروز هم در مسیر افول است، تا زمانی که یک نظام جایگزین در افق سیاسی جهان پدیدار گردد و آن روز، فروپاشی این نظام لیبرال سرمایه داری حتمی خواهد بود.



اما ما معتقدیم که انقلاب اسلامی آغاز پدیدار گشتن آلترناتیو و نظام تمدنی آینده بشریت است و معتقدیم که این ظرفیت بالقوه در انقلاب اسلامی وجود دارد و باید به فعلیت برسد. شاید این سوال در ذهن شما شکل بگیرد که هیچ جایگزینی در حال حاضر برای تمدن فعلی غرب متصور نیست و این تمدن، علی‌رغم نارضایتی‌های گسترده مردم جهان، همچنان قدرت‌نمایی می‌کند. اما باید مد نظر داشت تا زمانی که انبوه متراکم سرمایه و قدرت در دست صاحبان این تمدن، رسانه‌های جهت دار و سرکوب مخالفان - که به وضوح در جنبش ۹۹ درصدی وال‌استریت در آمریکا و سرکوب جلیقه زردها در فرانسه مشاهده

می‌شود - پابرجاست این تمدن پابرجاست. البته که به قول یکی از متفکران معاصر، طومار مدرنیته به تدریج باز و بازتر می‌شود و به شکلی تاریخی‌تر خود را نشان داده و رازهای درونش آشکارتر می‌شود و شناخت ما از آن هم بیشتر می‌شود. از یک طرف منتقدان مدرنیته مانند هابرماس معتقدند که مدرنیته هنوز همه ظرفیت‌های خود را به فعلیت نرسانده است، لذا آینده‌ای روشن در انتظار آن خواهد بود و از سوی دیگر آدرنو و هورکهایمر می‌گفتند که مدرنیته به وعده‌های خود عمل نکرده است و انسانی در تراز نوین نیافریده است. هایدگری‌ها هم در انتظار یک ناکجاآباد موهوم، کل مدرنیته را نفی می‌کنند و به حوالت تاریخ چشم انداختند تا چون شعبده

بازان از میان دستمال خالی خود ناگهان کبوتری به پرواز درآورند. نکته باریک‌تر از مو آنجاست که کسی از آینده جهان خبر ندارد. ماییم و حال و امروز. هرچه در توان داریم باید به کار ببریم و حال بهتری بسازیم. آینده را به آیندگان بسپاریم. البته بعضی‌ها کل مدرنیته و توسعه و علم را نفی می‌کنند و در واقع بدبین و غرب‌ستیزند اما من که چنین نیستم و به قول پوپر فیلسوف علم انگلیسی: وقتی باران می‌بارد چتر به دست می‌گیرم نه

**اما ما معتقدیم که انقلاب اسلامی
آغاز پدیدار گشتن آلترناتیو
نظام تمدنی آینده بشریت است
و معتقدیم که این ظرفیت بالقوه
در انقلاب اسلامی وجود دارد و باید
به فعلیت برسد.**

اینکه هوس خشک‌کردن دریاها را داشته باشم تا ابری برنخیزد و بارانی نریزد.

باری، به هر حال ما معتقدیم که تمدن جدید رو به افول است و ما با استفاده

از ظرفیت‌های انقلاب اسلامی باید بتوانیم الگویی نو و مناسبی برای جهانیان عرضه کنیم تا به قول قرآن کریم «لتکونوا شهداء علی الناس» تا برای همه مردم جهان الگو شویم.

در نوشتار بعدی البته به شرط حیات درباره توانایی‌ها و ظرفیت‌های انقلاب اسلامی برای تمدن‌سازی سخن خواهم گفت تا شاید به لطف الهی بتوان راه نویی در جهان برای سعادت بشر باز کنیم. و به قول حافظ:

بیاتاکل براقشایم و می‌درساغراندازیم
فلک راسقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

نوید نگار

تو ای وارث نوح و هود و خلیل
تو ای رهنما و مُحام و دلیل
چه باکی ز مستکبران ذلیل
چو باشد ره مردمان، این سبیل

ز الله اکبر چو دم می زنند
ظلام جهان را به هم می زنند

تو آغاز فتح و ظهور قریبی
نوید نگار و بشیر حبیبی
به زخم زمانه تو همچون طبیبی
تو آن پاسخ خوب امن یجیبی

طلوع امامت که سر می زند
ولایت به جان ها شرر می زند

تو ای مثل یوسف گرفتار زندان
تو ای مثل یعقوب در هجر ایران
رها گشتی آخر ز تزویر شیطان
کنون لاله هارا نگه کن، شهیدان!

به خون بی صدا دست و پا می زند
امیری حسین صدای می زند

تو ای روح و جان و کلامت خدایی
جهان در نگاهت چنان بوریایی
دل و قلب ما را تو فرمانروایی
تو فرمانبر نهضت کربلایی

جهان از شجاعت چو دم می زند
نگاه تو را هم مثل می زند



صعود چهل ساله

جواد رستمی راوری • دانشجوی ترم پنج پزشکی

هر ساله ۲۲ بهمن که فرا می‌رسد، بحث درباره دستاوردهای انقلاب اسلامی دوباره داغ میشود، جوانانی که سن شان به دوران پهلوی قد نمی‌دهد، با دیدن بیکاری خود و هم نسلی هایشان، گرانی صرصام آور، تورم وحشتناک و خلاصه حال و روز سیاه خویش، به این فکر می‌کند که شاید اگر من جای پدرم، جوانی در دوران پهلوی بودم، یا اگر اصلا انقلاب نشده بود و هنوز هم سلطنت پهلوی بر کشور حاکم بود، وضعیتم بهتر از این می‌بود. او حق دارد و اگر کسی بخواهد منکر مشکلات اقتصادی بشود، یا از مریخ آمده و یا ما را مریخی فرض کرده است. تا اینجا درست؟

اما من می‌خواهم درباره دو موضوع کمی نظراتم را بگویم، شاید کمی حرف حساب بین شان باشد. اولی درباره اشتباهی است که در بحث هامان در مقایسه پهلوی و جمهوری اسلامی میکنیم، دومی هم همان صحبت‌های همیشگی است که نه آقا، جمهوری اسلامی خیلی بهتر از پهلوی است، فقط کمی آمار و البته کتابخوانی چاشنی آن می‌کنیم.

اما آن اشتباه در مقایسه چیست؟ احتمالا همه شما تا الان لااقل یکبار با یک دوست عزیز روبرو شده اید که معتقد است پهلوی خیلی



بهتر از ج.ا بود. استدلال های این عزیزان معمولا چیست؟ آن موقع ارزانی بود (احتمالا نان دانه ای یک تومان را مثال میزنند)، همه سر کار بودند و بیکار نداشتیم، قیمت ها ثابت بود و تورم نداشتیم و...، ابتدا می‌خواهم فرض کنم که همه جملات بالا درست اند و کارنامه اقتصادی پهلوی خیلی بهتر از ج.ا است. درست؟ اما اولین بار در تاریخ ۶۰۰۰ ساله این کشور، کی برای تعیین نوع حکومت از مردم سوال شد؟ اولین بار کی بود که انقلابیون یک کشور، قانون اساسی خود را به رای ملت گذاشتند و متهورانه نظرات خود را تحمیل نکردند؟ خلاصه که اولین بار کی بود که دموکراسی به ایران پا گذاشت؟ با سیستم ولایت فقیه مشکل داریم و آنرا دور از سیستم دموکراسی غربی می‌دانیم؟ باشد، ولی اینقدر قبول داریم که جمهوری اسلامی خیلی دموکراتیک تر از پهلوی است؟ مردم سالاری و دموکراسی (اصلا محدودش) تحفه کم ارزشی نیست و انصافا انقلاب اسلامی در تاریخ ۶۰۰۰ ساله ایران از این نظر یک نقطه عطف به حساب می‌آید.

برگردیم سر فرض اول مان، پس ج.ا از لحاظ اقتصادی نسبت به پهلوی کارنامه ضعیفی دارد. درست است؟ اما از یک نظر نسبت به پهلوی برتری دارد، یعنی تقریبا همه سلسله



های تاریخ ایران از این نظر نسبت به پهلوی برتری دارند. بگذارید یک سوال تاریخی بپرسم. اولین و تنها حکومتی در ایران که عامل اصلی به قدرت رسیدنش، دخالت یک نیروی خارجی بود و نه جنگیدن ها و تلاش ها و مجاهدت های خودش، کدام حکومت بود؟ احسنت، حکومت پهلوی! استقلال یکی از چیزهایی است که برای اثبات اش نیاز به دلیل نداریم. همین که دوران بلوغ خود را بیاد آوریم، استقلال اثبات شده است. یادتان می آید زمانی را که برای کلاس های فوق برنامه، عصر در مدرسه می ماندیم؟ گاهی پیش می آمد که مادر مان با مهربانی تمام از فاصله ای احتمالا دور به مدرسه می آمد و برای مان غذا می آورد. ناظم به پشت در می آمد و جلوی همه بچه ها می گفت فلانی مادرش برایش غذا آورده است. هر چند که کار مادر مان از روی صدق و صفا و دلسوزی بود، اما چون ما به «استقلال» رسیده بودیم، ترجیح می دادیم گرسنه بمانیم اما ننگ دخالت نیروی خارجی در امور خویش را تحمل نکنیم (آرتیستی شد :))، اگر چه آن خجالت ما از غذا آوردن مادر بی مورد بود اما نشانه یک امر فطری در درون مان بود که دوست داشتیم «استقلال» داشته باشیم، حالا فرض کنید ما در دوران پهلوی سیرتر بودیم (که نبودیم)، اما آیا ننگ نیست که روسای سه کشور خارجی به کشور من بیایند و برای مهم ترین امور کشور من تصمیم بگیرند، اما پادشاه کشور من را به جلسه خود دعوت نکنند؟ ننگ ندارد که بعضی هایشان حتی پادشاه کشور مرا به حضور نمی پذیرفتند؟ ننگ نداشت که وقتی جوانان کشورم علیه پادشاه کشورم می شوریدند، او بجای آنکه مرد و مردانه مقابل آنها بایستد و شجاعت از خود نشان دهد، نامرد وار به پیش دشمنان میرفت و از آنها برای حکومت دو روزه دنیا دریوزگی می کرد؟

حقا که استقلال، یکی از گرانبهادرترین کالاهایی بود که در انقلاب اسلامی نصیب ایران شد. یادمان هست که سر انتخاب رئیس جمهور آمریکا همه قیمت ها بالا و پایین می شد و قیمت دلار در بازارها با پیشتاری بایدن پایین می آمد و با عقب افتادن اش بالا می کشید؟ یادمان هست که چقدر از این وابستگی اقتصادی و سیاسی احساس شرم میکردیم؟ میدانید چرا؟ چون فطرت ما استقلال طلب بود و وقتی ذره ای، حتی ذره ای از آن را به تاراج رفته می دیدیم، صدایمان در می آمد. حالا این وابستگی قیمت دلار به انتخاب رئیس جمهور آمریکا بود، احساس شرمندگی حاصل از انتخاب شاه ایران توسط آمریکا و نیروهای خارجی را می توانیم حتی تصور کنیم؟

بیایید یکبار دیگر خاطره بازی کنیم، اما اینبار به دوران راهنمایی (برای نظام جدیدی ها، متوسطه اول :)) به همین یک سال پیش برگردیم. زمانی که خبر آمد یک حرامزاده، حاج قاسم را کشته است و سردار دلها دیگر در کنارمان نیست، یادم هست که چیزی که در کنار غم از دست دادن حاج قاسم برایم خیلی بزرگ بود، عظمت شخصیت او بود. مردی که در جبهه های جنگ در مقابل ترلیون ها دلار عربی و آمریکایی ایستاده بود و شاید موفق ترین نظامی جهان بود، در عرصه دیپلماسی شخصیتی اثرگذار و راهگشا بود، در صحنه سجایای اخلاقی هم جامع مهربانی و پشتکار و تدبیر و تواضع بود. اشکش هنگام یاد کردن از رفقای شهیدش جاری می شود و اشک دشمنان را هنگام محکم کردن بند پوتین هایش در می آورد. حالا بیایید فرض کنیم انقلاب نشده است، دفاع مقدسی نبوده که قاسم را به فرماندهی قابل تبدیل کند و ایران قرار نیست در عرصه بین المللی به ایفای نقش پردازد، قاسم سلیمانی در آن شرایط که می بود؟ احتمالا در روستای قنات



ملک باغی بزرگ با گردهای سفید و پرمغز داشت، شاخه‌های درختان گیلان و زردآلوی او از سنگینی محصول می شکست و تعداد گوسفندان گله او از شماره بیرون بود. اما همه اینها چند هزارم، بلکه چند میلیونوم شخصیت امروزی حاج قاسم می‌بود؟ اصلا فرض کنیم که او به شهر آمده و تاجر بزرگی شده است، یا حتی در سیاست قدم گذاشته و وزیر مدبری شده است، همه اینها روی هم چند میلیونوم از شخصیتی است که ما امروز از حاج قاسم می‌شناسیم؟ البته حاج قاسم تنها یکی از شاگردان مکتب خمینی است. این مکتب جوانان زیادی را از روزمرگی هایشان بیرون کشید و به قله های انسانیت تبدیل کرد.

پس حتی اگر فرض کنیم که ج.ا از نظر اقتصادی قافیه را به پهلوی واگذار کرده است، باز هم دستاوردهای انقلاب به قدری سترگ اند که تمام وطن پرستان تاریخ این سرزمین باید تمام قد به احترام اش بایستند و کلاه از سر بردارند.

حالا بیاییم کمی در مورد فرضی که در ابتدا کردیم صحبت کنیم، آیا واقعا کارنامه اقتصادی پهلوی نمرات بهتری از کارنامه ج.ا دارد؟

یکی از کارهای تحقیقاتی قوی ای که در این حوزه انجام شده است، تألیف کتاب «صعود چهل ساله» ساله است که توسط جمعی از پژوهشگران در معاونت تبلیغات اسلامی استان قدس رضوی انجام شده است. از ویژگی های بارز این کتاب آن است که تمامی آمار های خود را از نهادهای معتبر بین المللی استفاده کرده است و پا را از کلی گویی های بی فایده فراتر گذاشته و وارد وادی عدد و رقم شده است. البته که به خودم و همه دوستان برادرانه پیشنهاد میکنم که این کتاب را که بصورت رایگان در اختیار همه قرار گرفته است، دریافت کرده و مطالعه بفرمایند، ان شاء الله که گامی در جهت رسیدن به حقیقت این مطلب خواهد بود؛ اما من نیز با استفاده از این کتاب، چند خطی به مقایسه ج.ا و پهلوی میپردازم.

یکی از شاخص های مهمی که برای بررسی عدالت اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ضریب جینی است. این ضریب برای سنجش میزان نابرابری در توزیع ثروت در یک جامعه آماری مورد استفاده قرار میگیرد. این ضریب بین صفر و یک یا صفر و صد تعریف میشود؛ اگر ضریب جینی صفر باشد ثروت بصورت کاملا یکسان در جامعه پخش شده است و اگر صد باشد، تمام ثروت در اختیار یک نفر است. پس کاهش این ضریب معیاری برای افزایش عدالت اجتماعی به حساب می‌آید. روند تغییرات ضریب جینی در دنیا، اعم از کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه، در سالهای اخیر بطور کلی افزایشی بوده است. اما در ایران، از سال ۱۹۸۶، یعنی چند سال پس از انقلاب تا سال ۲۰۱۴، از عدد ۴۷,۴ به عدد ۳۸,۸ رسیده است. یعنی ثروت به شکل عادلانه تری توزیع شده و شکاف اجتماعی کاهش یافته است.

در همین سالها، یعنی از ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۴، درصدی از جمعیت ایران که زیر خط فقر بودند، از ۴۶ درصد به ۱۰,۵ درصد کاهش یافت، این مسئله در کنار افزایش جمعیت ایران از ۳۶ میلیون نفر به حدود ۷۵ میلیون نفر، نشان از عملکرد عالی ج.ا در مسیله کنترل فقر دارد.

یکی از شاخص هایی که می‌تواند برآیند بسیاری از فرایندها و سازوکار ها را در یک کشور نشان بدهد، شاخص امید به زندگی است. این شاخص پیش بینی می‌کند که متوسط طول عمر افراد یک جامعه چقدر خواهد بود. این شاخص در ایران در طول سالهای ۱۹۷۹، یعنی سال پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۲۰۱۷، از حدود ۵۴ سال به ۷۵ سال رسیده است، یعنی یک شهروند حکومت پهلوی در سال ۵۷ احتمالا در ۵۴ سالگی از دنیا میرفت، ولی شهروندان ج.ا در سال ۹۶، تا ۷۵ احتمالا تا ۷۵ سالگی زنده می‌ماند.

همچنین در سال ۱۹۷۹، از هر ۱۰۰۰ کودک ۱۱۵ نفر از دنیا می‌رفتند که این عدد در سال ۲۰۱۷ به ۱۵ کودک رسید که نشان از بهبود فوق العاده سطح بهداشت در کشور دارد.

بیش از این قلم فرسایی نکنم که در این کتاب تا دلتان بخواهد، از این آمارهای خیره کننده وجود دارد، آمارهایی که نشان می‌دهد ج.ا نه تنها دموکراسی و استقلال برای مردم ایران به ارمغان آورد، بلکه سطح زندگی آنها را نیز از جهات مختلف چندین درجه بهبود بخشیده است. یکبار دیگر به همه خوانندگان عزیز پیشنهاد میکنم این کتاب ارزشمند را ملاحظه بفرمایند و از اطلاعات جالب آن استفاده کنند (حالا چرا گفتم ملاحظه کنید و نگفتم بخوانید؟ چون این کتاب متن بسیار کمی دارد و آن هم برای توضیح نمودار ها، آمارها و شاخصهایی است که از آنها استفاده کرده است، و البته پر است از شکل های رنگی و قشنگ:))



برخوان امیر (علیه السلام)

امیرالمومنین علی (علیه السلام) در خطبه‌ی ۳۴ نهج البلاغه می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ.

بهنام دانش • دانشجوی ترم ۱ پزشکی

حضرت می‌فرماید: ای مردم، همانگونه که من بر شما حقی دارم، شما نیز بر من حق دارید. حق شما بر من آن است که همواره در رهنمودهای خالصانه نسبت به شما بکوشم. و در تأمین رفاه در زندگی همگانی، تمامی وسایل ممکن را فراهم سازم. و در تربیت و تعلیم همگان در سطح گسترده کوتاه نیایم. و در نظارت بر رفتار و کردار شما - بر نهج حق - پیوسته هوشیار و هشداردهنده باشم. و اما حق من بر شما آن است که در پیمان خود نسبت به ولی امر وفادار باشید، و در کاستیها و ناهمگونیها که أحياناً پیش می‌آید، خالصانه پیش‌قدم شوید، در حضور و غیاب دولتمردان در رفع و تذکر دادن به مسؤولین مربوط بکوشید. و دستورات صادره را در تمامی ابعاد سیاستگذاری دولت، با جان و دل پذیرا باشید. و هرگاه - در پیش‌آمدها - فراخوانده شوید، بی‌درنگ اجابت کنید. در این سخن والاگهر، حقوق متقابله را برای

هر یک، چهار حق اساسی می‌شمرد، و نخست حق مردم را بیان می‌دارد. و این خود نوعی بها دادن به حقوق عامه و در اولویت قرار دادن آن است.

در این دو فراز از خطبه، اساسی‌ترین پایه‌های استواری یک حکومت عادل مطرح شده و اصول حقوق متقابل میان دولت و امت بیان گردیده است.

تلنگر: یک مقایسه و مطالعه‌ی حتی سطحی از وضعیت قبل و بعد از انقلاب، با محوریت حقوق متقابل مردم و حکومت، چگونه مدرکی است؟

رهیافتی به مشروعیت و مقبولیت

در جمهوری اسلامی

محمدجواد بهنام پور • دانشجوی ترم ۵ پزشکی

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین
بولایة امیرالمومنین و صل الله علی
محمد و علی و فاطمه و الحسن و
الحسین و تسعه ائمه المعصومین

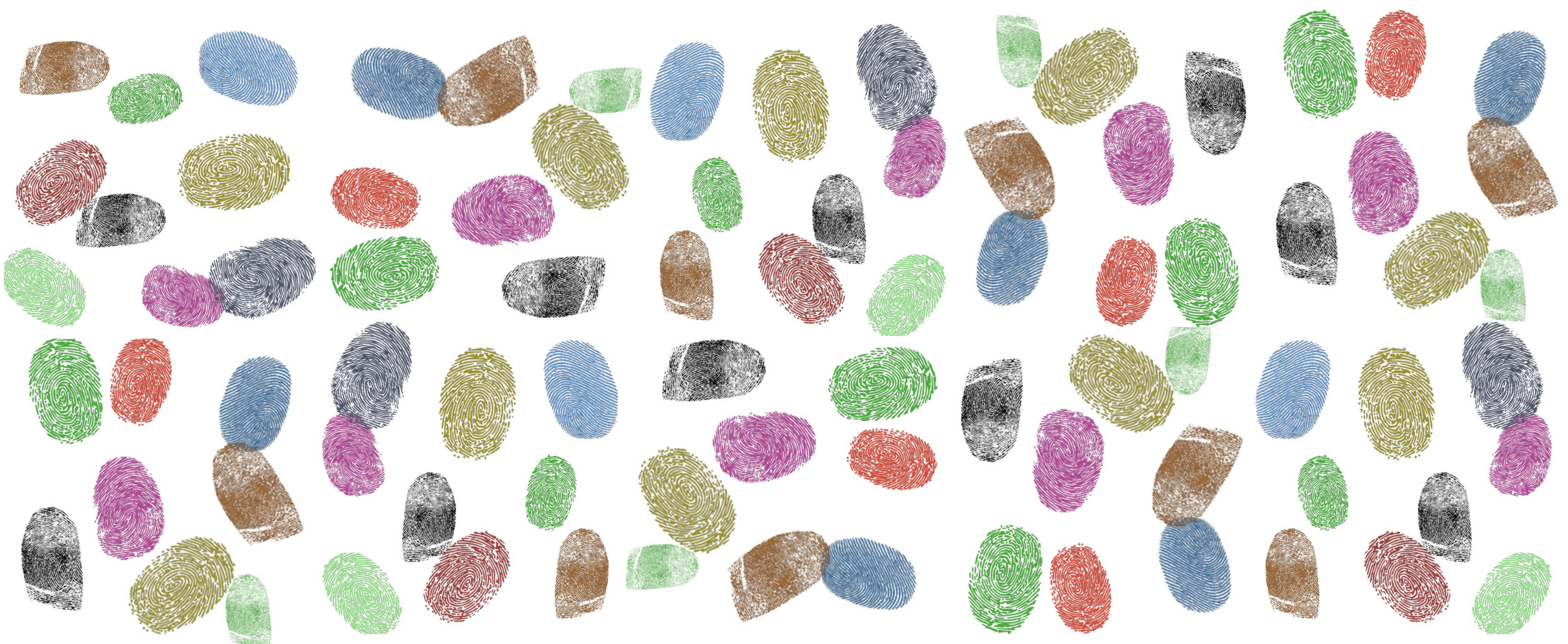
در این جستار قصد داریم به دو مفهوم مشروعیت و مقبولیت یک نظام سیاسی پردازیم و رابطه این دو را با یکدیگر تشحید و روشن بنماییم. همچنین در پناه آیات و روایات ائمه -علیهم السلام- و با نظر به مشهور آرای فقهای معاصر، به نقش و جایگاه مردم در یک حکومت اسلامی پردازیم. در این بین از شبهات نیز غافل نبوده و طردا للباب به آن ها اشاره نموده

و اجمالاً به نحو مقتضی پاسخی ارائه می کنیم.

چه کسی حق دارد؟ مسئله این است!

در بادی امر یک سوال اساسی و مهم مطرح است که چه کسی اساساً حق دارد یک نظام سیاسی تاسیس و مستقر بکند و بر گروهی از مردم حکومت کند؟ این چیزی است که ما از آن به مشروعیت تعبیر میکنیم. مشروعیت در اینجا به معنای حقانیت است؛ یعنی چه کسی و چه نظامی با چه مشخصاتی حق دارد حکومت را در دست بگیرد و به اجرای قوانین، صرف نظر

از اینکه این قوانین عادلانه و بر اساس مصالح عمومی جامعه است یا نه، پردازد. این سوال در همه مکاتب فلسفه سیاست مطرح است که باید بدان پاسخ داده شود. پس ما در بحث مشروعیت می خواهیم ببینیم با فرض اینکه قوانین کاملاً خوب و بی عیب و نقص هستند چه مجری یا مجریانی و بر اساس چه ضوابطی حق اجرای این قوانین را دارند؛ یعنی ممکن است تا حاکمی عادل و صالح باشد اما مشروع نبوده و از این نظر که حق تصدی بر امور را ندارد غاصب باشد. در نظریه سیاسی تشیع، حاکمیت فقط از آن خدا [۱] و کسانی است که از جانب او برگزیده



شده‌اند، لذا پیامبر مکرم اسلام و ائمه معصومین -علیهم السلام- [۲] و کسانی که از جانب ایشان به نحو عام و یا خاص تعیین شده اند اجازه، حق و شایستگی برقراری حکومت و تصدی بر امور برای اجرای قوانین و احکام را دارا می باشند. لذا هیچ اراده‌ای جز اراده خداوند متعال نمی‌تواند منبع مشروعیت برای برپایی حکومت قرار بگیرد و هر اراده و حکومتی جز آن، طاغوتی، غصبی و برآمده از اراده شیطان می‌باشد.

حال به طرقي که اثبات آن مقال دیگری را طلب می‌کند، در زمان غیبت امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- بر اساس توقیع شریف و سایر ادله موجود، فقهای با اوصاف آمده در ادله مذکور، زمامدار امور سیاسی و حکومتی بوده و در این گستره دارای ولایت می‌باشند (بحث در خصوص حیطة و گستره ولایت فقها نیز گفتار جداگانه‌ای را طلب می‌کند). پس اجمالاً روشن شد با نظر به اینکه حاکمیت فقط از آن خداست و هیچکس خارج از ولایت او حق تصرف، تصدی و حکومت را ندارد و تنها حکومت کسی که حائز مشروعیت است که دلیل و نص شرعی در خصوص حُجَّیَّت او موجود باشد و هیچ منبعی خارج از این چارچوب جواز نصب حاکم و اثبات، وضع و جعل حکم ندارد.

مقبولیت، شرط لازم حکومت‌ها

اما مقبولیت به چه معناست؟ آیا می‌توان بدون مقبولیت به تاسیس یک حکومت اسلامی پرداخت؟ رابطه مقبولیت و مشروعیت چیست؟ آیا رای مردم و اجماع جمهور در مشروعیت یک حکم و حکومت دخالت دارد یا خیر؟

منظور از مقبولیت پذیرش مردمی

است. یعنی چنان‌چه مردم به فرد یا گروهی تمایل نشان دهند و خواستار اعمال حاکمیت از طرف آن فرد یا گروه باشند، حکومت این فرد یا گروه حائز مقبولیت می‌باشد. لذا از حیث مقبولیت دو دسته حکومت داریم: الف) حکومتی که مردم جامعه از روی رضا و رغبت تن به حاکمیت و اعمال سلطه‌ی آن‌ها می‌دهند، ب) حکومت‌هایی که مردم و جامعه از روی اجبار و اکراه از آن‌ها اطاعت می‌کنند. روشن است که دسته اول از مقبولیت برخوردار هستند. حال می‌خواهیم ببینیم جایگاه این مقبولیت و نقش مردم در یک نظام اسلامی کجاست. چنان‌چه ما ملاک مشروعیت را پذیرش مردم بدانیم در این صورت این دو پیوسته با هم خواهند بود و با یکدیگر تلازم دارند و تفکیک آن‌ها فرض نخواهد داشت. اما همان‌طور که گفته شد ملاک مشروعیت فقط حکم خداست، مگر اینکه بتوانیم دلیلی قانع کنیم دال بر اینکه اجماع جمهور و اکثریت مستقلاً منبع اثبات احکام می‌باشد که چنین چیزی از نظر فقه شیعه و کلام امامیه مردود است. در اینجا با دو مقدمه از منظر علم کلام به توضیح چرایی این موضوع می‌پردازیم: اولاً ملاک مشروعیت باید خود مشروع بالذات باشد و برای اثبات مشروعیتش نیاز به دلیل و سبب نباشد. ثانیاً تنها فعل ارادی، قابلیت پذیرش وصف مشروعیت و یا عدم مشروعیت را داراست، وگرنه یک عمل غیرارادی اساساً مشروعیت و غیر آن در موردش معنایی ندارد. این یعنی عمل انسان که نوعی عمل اختیاری و ارادی است، این اختیار و اراده اش دلیل و سبب پذیرش وصف مشروعیت و یا عدم مشروعیت می‌شود که یعنی عمل انسان مشروع بالذات نمی‌باشد چون مشروعیتش نیازمند دلیل و سبب است که آن سبب،

اراده و اختیار اوست. پس عمل انسانی که مشروع بالذات نیست نمی‌تواند ملاک مشروعیت نیز قرار بگیرد و تنها اراده‌ی خداوند متعال که مشروعیتش نیاز به دلیل ندارد و ذاتاً عادل و مشروع است و امکان صدور غیر آن‌ها نیز از او ممکن نیست، می‌تواند ملاک مشروعیت قرار بگیرد. همان‌طور که می‌دانید عدل و شایستگی لازمه‌ی تفکیک ناپذیر اراده مردم یا جامعه و... نبوده و امکان خطا در آن راه دارد، لذا خود نیازمند ملاکی است که مشروعیت و عدالت آن را تأیید کند. پس تا اینجا دانستیم مردم نمی‌توانند نقشی در تعیین مشروعیت یک حکومت داشته باشند و مشروعیت و مقبولیت دو عنصر منفک و جدای از هم می‌باشند.

زوری در کار نیست!

اما جایگاه مقبولیت در یک حکومت کجاست؟ نقش پذیرش مردم در تحقق و استقرار یک حکومت است. یعنی یک حکومت اسلامی زمانی محقق خواهد شد که مردم ایمان بیاورند و با رضا و رغبت مشروعیت حکومت اسلام و کسی را که از جانب خداوند متعال نصب شده، بپذیرند؛ در این صورت است که حکومت اسلامی محقق خواهد شد و این همراهی مردم سبب قدرت یافتن آن خواهد بود. در این نگاه عدم پذیرش مردم خللی برای مشروعیت ایجاد نمی‌کند و هرچند مقبولیتی در کار نباشد، مشروعیت محفوظ است، فقط حکومت مشروع که حق است، محقق نخواهد شد. در واقع مردم در اعمال آن چیزی که مشروعیت دارد نقش ایفا می‌کنند و از آن‌ها تحت عنوان منبع قدرت یاد می‌شود.

در روایتی از پیامبر اسلام (ص) خطاب به امیر المومنین (ع) می‌خوانیم: «يَا اِبْنِ

أَبِي طَالِبٍ لَكَ وَلَا أُمَّتِي فَإِنْ وَلَّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَاجْتَمَعُوا عَلَيْكَ بِالرَّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ، وَإِنْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَمَا هُمْ فِيهِ؛

ای فرزند ابوطالب، ولایت اتمم از آن توسست، اگر امت در کمال عافیت و رضایت عمومی، تو را به حکومت برگزیدند، تو نیز به حکومت آنان پرداز، اما اگر درباره‌ی تو اختلاف پیدا کردند، آنان و حکومتشان را به حال خودشان واگذار.» [۳]

حضرت علی -علیه السلام- ۲۵ سال از حکومت برکنار ماندند تا اینکه مردم به ایشان تمایل نشان دادند و از ایشان تمکین کردند و از این گروه مردم در خطبه شقشقیه نه تعبیر

به اکثریت، که تعبیر به «حضور الحاضر» و «ناصر» شده است که این تعبیر نیاز به تفصیل داشته و توضیح آن ها در این مقال نمی‌گنجد.

بنا بر آنچه تا اینجا گفته شد فهمیدیم ملاک مشروعیت اراده خداوند متعال بوده و مقبولیت سبب تحقق، استقرار و قدرت یافتن یک حکومت مشروع می‌باشد. همچنین دانستیم اسلام به دنبال این نیست که قهرا و بدون مقبولیت، اگرچه که حائز مشروعیت است، حکومت مستقر کند. حضرت علی -علیه السلام- بعد از مرگ عثمان پس از اینکه اصحاب پیامبر از مهاجرین و انصار از جمله طلحه و زبیر نزد ایشان آمدند، می‌فرمایند: «فَإِنْ بَيَّعْتِي لَا يَكُونُ خَفِيًّا وَلَا تَكُونُ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ؛ پس بیعت من مخفی نیست و جز در مسجد (با رضایت مردم) محقق نمی‌شود» [۴] ایشان همچنین در کلامی نورانی می‌فرمایند: «لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَإِلَّا رَكَبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السَّرَى؛ ما را حقی است. اگر دادند بستانیم وگرنه ترک شتران سوار شویم و

برویم. هر چند شبروی به درازا بکشد.» [۵]

ایشان همچنین در خطبه ۲۰۸ نهج البلاغه خطاب به شورشیان ناراضی از پذیرش امر حکمیت می‌فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أَحَبُّ حَتَّى نَهَكْتُكُمْ الْحَرْبُ وَقَدْ وَاللَّهِ أَخَذْتُ مِنْكُمْ وَتَرَكْتُ وَهِيَ لِعَدْوِكُمْ أَنْهَك. لَقَدْ كُنْتُ أُمِّسِ أَمِيرًا فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا وَ كُنْتُ أُمِّسِ نَاهِيًا فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنْهِيًا وَقَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ؛ ای مردم، همواره کار من با شما به دلخواه من بود تا آن که جنگ شما را ناتوان کرد، به خدا اگر

جنگ کسانی را از شما گرفت و جمعی را گذاشت، برای دشمنانتان نیز کوبنده تر بود من دیروز فرمانده و امیر شما بودم، ولی امروز فرمانم می‌دهند، دیروز باز دارنده بودم که امروز مرا باز می‌دارند، شما زنده ماندن را دوست دارید، و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم». از دیگر مویداتی را که می‌توان برای اهمیت نظر و تبعیت مردم آورد، در خطبه ۲۷ نهج البلاغه مشاهده می‌کنیم. آنجا که حضرت امیر فرمودند: «وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ؛ اَمَّا دَرِيغٌ، أَنْ كَسَّ كَسَّ فَرْمَانِش رَا اَجْرَا نَكْنَنْد، رَأْيِي نَخَوَاهْد دَاشْت.»

ولایت فقیه، مردم سالاری دینی

در زمان غیبت نیز وضع به همین ترتیب است. یعنی بر اساس ادله اثبات ولایت فقیه، فقیه جامع الشرایط از جانب خداوند متعال و امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- برای حکومت نصب شده است؛ البته این نصب، نصب عام است. یعنی

فرد خاصی معین نشده بلکه اوصافی ذکر شده که در هر فرد یافت شود، ذیصلاح است. پس مردم هیچ نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه و تعیین مصداق و فرد مورد نظر برای حکومت، ندارند، بلکه پس از مبادرت او به تصدی امور یا کشف و شناسایی او، با ایشان بیعت نموده و به نوعی التزام خود به اطاعت از حاکم مشروع و بر حق را اعلام می‌کنند که این بیعت دلالت بر مقبولیت داشته و سبب برپایی و عینیت یافتن حکومت اسلامی می‌شود و از این نظر نقش صد درصدی دارند؛ از این نظر که اگر آنها نخواهند حکومتی محقق نخواهد شد. البته این خواستن و یا نخواستن تابع نظر اکثریت در معنای مصطلح، شایع و مَطَرَد امروز نیست، بلکه تابع وجود حضور الحاضر و ناصر است که ممکن است اکثریت باشند یا نباشند. حال رهبران مشروع بایستی با استفاده از قدرتی که با حمایت مردم به دست آورده اند به اقامه احکام شرع و برپایی عدالت در جامعه بپردازند.

در نظام جمهوری اسلامی، «جمهوریت» موید مقبولیت و «اسلامیت» موید مشروعیت نظام می‌باشد و این دو عنصر برای تاسیس حکومت هر دو به صورت توأم بایستی وجود داشته باشد و اینگونه نیست که جمهوریت به صورت علی حده مفید یک معنا و اسلامیت مفید یک معنای دیگر باشد بلکه این دو به صورت یک ترکیب وصفی و اتحادی در کنار یکدیگر ظاهر می‌شود و با هم به صورت یک ترکیب، یک معنای مستقل را منتقل می‌کنند. ترکیب «مردم سالاری دینی» نیز نظیر همین ترکیب جمهوری اسلامی است.

حال به تشریح معنای مردم سالاری در ترکیب مردم سالاری دینی می‌پردازیم. امام خمینی (ره) در این خصوص می



فرمایند: «حکومت اسلام از مردم جدا نیست، توی مردم است. از همین مردم و از همین جمعیت است.» [۶]

همچنین می‌فرمایند: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد.» [۷] البته این حق تعیین سرنوشت با مسئولیت همراه می‌باشد و اینگونه

نیست که هرچه انتخاب کنند عین حق و صواب باشد و مسئولند مطابق شرع از این حق در جهت صواب و عدل استفاده کنند و از غیر آن بپرهیزند. چنان که مطابق اصل ۵۶ قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کنند». برخی به این اصل استناد کرده و نتیجه می‌گیرند هرچه مردم بخواهند بایستی تامین بشود. اما بنابر اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی که اختصاص حاکمیت و تشریع را برای خدا می‌داند روشن می‌شود که مردم حق نسخ احکام الهی را ندارند و نمی‌توانند بر اساس جمهوریت، اسلامیت را زیر پا بگذارند. همان‌طور که در خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه نیز می‌خوانیم که حضرت امیر خطاب به طلحه و زبیر چه می‌فرمایند: «روزی که خلافت به من رسید در قرآن نظر افکندم، هر دستوری که داده، و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، به راه و رسم پیامبر (ص) اقتدا کردم. پس هیچ

نیازی به حکم و رای شما و دیگران ندارم، هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم و نیاز به مشورت شما و دیگر برادران مسلمان داشته باشم. اگر چنین بود از شما و دیگران روی گردان نبودم». یا در خطبه ۹۲ نهج البلاغه ایشان خطاب به مردمی که برای بیعت هجوم آورده بودند فرمودند: «آگاه باشید،

اگر دعوت شما را بپذیرم، بر اساس آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش‌کنندگان گوش فرا نمی‌دهم.» لذا می‌بینیم که مردم نقشی در وضع احکام ندارند، چه برسد به اینکه بخواهند به نسخ احکام الهی بپردازند. امام خمینی (ره) نیز در بیاناتی به اعضای شورای نگهبان می‌فرمایند: «شما باید ناظر بر قوانین مجلس باشید و باید بدانید که به هیچ وجه ملاحظه نکنید. باید قوانین را بررسی نمایید که صد درصد اسلامی باشد. به هیچ وجه گوش به حرف عده ای که می‌خواهند یک دسته کوچک مردم ما خوششان بیاید

و به اصطلاح مترقی هستند، [ندهید]. قاطعانه با اینگونه افکار مبارزه کنید. خدا را در نظر بگیرید. اصولاً آن‌چه که باید در نظر گرفته شود خداست، نه مردم. اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا

یک طرف بودند و شما دیدید که همه‌ی آن‌ها حرفی می‌زنند که بر خلاف حکم قرآن است بایستید و حرف خدا را بزنید،

ولو اینکه تمام بر شما بشورند. انبیا هم همین‌طور عمل می‌کردند؛ مثلاً موسی در مقابل فرعون مگر غیر از این عمل کرد؟ مگر موافقی داشت؟ بحمدالله مجلس ما مجلسی است اسلامی و قوانین خلاف اسلام تصویب نخواهد شد؛ ولی شما وظیفه دارید ناظر باشید. خلاصه گوش به حرف طبقه‌ی مرفه مترقی ندهید. خدا ان‌شاءالله با ماست. اگر عملمان برای خدا باشد، خدا ما را موفق می‌کند.» [۸] با این حال این موضوع چیزی از نقش و تکلیف مردم کم نمی‌کند. مشارکت مردم، رای دادن مردم، تکلیفی است که بر گرده‌ی همه اقشار ملت می‌باشد. حفظ اسلام یک تکلیف شرعی می‌باشد و حضور در صحنه انتخابات از فرایض بوده و در صورتی که مردم حضور نداشته باشند و از قبل این عدم حضور لطمه‌ای به اسلام وارد شود، مسئول و متعاقب هستند و در نهایت این خود مردم هستند که صلاح و فسادشان را رقم می‌زنند.

مغالطه می‌فرمایید!

سوالی که هنوز مطرح است این است که آیا اصل نظام جمهوری اسلامی یا به طور کل یک حکومت اسلامی پس از استقرارش، برای مثال در زمان حال، قابل مذاکره است و می‌توان آن را به همه پرسى گذاشت؟ آیا اگر جمهور در زمان استقرار حکومت اسلام، تصمیم به

انقلاب به عقب و عدول از اسلام گرفت باید حکومت را رها کرد؟ جایگاه رفراوندوم در حکومت اسلامی کجاست؟ با توضیحاتی

آیا اگر جمهور در زمان استقرار

حکومت اسلام، تصمیم به انقلاب

به عقب و عدول از اسلام گرفت

باید حکومت را رها کرد؟ ... آیا این

احتمال وجود ندارد که در صورت

برگزاری انتخابات مجدد مردم به

جمهوری اسلامی رای ندهند؟

که گفته شد آیا این احتمال وجود ندارد که در صورت برگزاری انتخابات مجدد مردم به جمهوری اسلامی رای ندهند؟ همانطور که گفته شد از دیدگاه اعتقادی ما «مقبولیت» با «مشروعیت» تلازمی ندارد، یعنی مشروعیت ولایت فقیه، که ادامه ولایت معصومان -علیهم السلام- است، منوط به مقبولیت آن نیست، و مقبولیت فقط به حکومت دینی عینیت می‌بخشد، زیرا حاکم دینی حق استفاده از زور برای تحمیل حاکمیت خویش را ندارد. بر این اساس مختصراً می‌گوییم اگر مقبولیت حاکمیت ولی فقیه از دست برود، مشروعیتش از دست نمی‌رود، بلکه تحقق حاکمیت و پیاده شدن آن با مشکل مواجه می‌گردد.

پیش از پرداختن به جواب تفصیلی باید گفت: فرض مطرح شده در سوال، در زمان ما واقع نشده است و آن‌چه در نوشته‌ها و سخنان دگران‌دیشان برون‌مرزی یا مقلدان آن‌ها مبنی بر عدم مقبولیت

نظام اسلامی در میان مردم ادعا می‌شود فقط برای ایجاد جو کاذب است. در زمان حیات امام راحل بارها از سوی مخالفان جمهوری اسلامی تبلیغ می‌شد که مردم ایران به دلیل مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی، از جمهوری اسلامی بریده‌اند، ولی ما شاهد بودیم در همان اوضاع، مردم به طور گسترده در صحنه حاضر می‌شدند و از هیچ فداکاری دریغ نمی‌کردند. پس از رحلت حضرت امام، جریان اجتماعی همان شکل و جهت را حفظ کرده است. از این رو پشتیبانی مردم از نظام و رهبری آن محفوظ است. پس بررسی این فرض و پاسخ گفتن به آن به معنای عدم مقبولیت نظام اسلامی و رهبری آن از سوی مردم نیست.

همچنین توضیحی درباره لفظ احتمال ضروری است. احتمال به معنای عام، امری است که در هر جا راه دارد. مثلاً در اتاقی که شما به استراحت پرداخته‌اید، احتمال هست سقف آن فرو ریزد. یا اگر برای

اصلاح سر و صورت به آرایشگر مراجعه می‌کنید احتمال دارد آرایشگر دچار جنون شده و به جای اینکه با تیغ موهای زیر گلوی شما را اصلاح کند، رگ گردنتان را قطع نماید. نمی‌توان گفت این احتمالات وجود ندارند. ولی این احتمالات بسیار ضعیف و غیر معتنا به است. شکی نیست هیچ عاقلی به چنین احتمالاتی واقعی نمی‌نهد و آن‌ها را سفیهانه و غیرعقلانه می‌شمارد. گاهی یک احتمال، قراین و شواهدی دال بر صحت دارد. این گونه احتمالات را عقلایی یا احتمال به معنای خاص می‌نامیم. خردمندان به چنین احتمالاتی ترتیب اثر می‌دهند و آن‌ها را در زندگی بعید نمی‌دانند. مثلاً اگر کسی در سقف اتاق شکاف‌هایی مشاهده کند، احتمال عقلایی می‌دهد سقف فرو ریزد، از این رو به بنا مراجعه می‌کند تا آن را تعمیر کند. با توجه به این توضیح، می‌توان به سوال چنین پاسخ داد: احتمالی که در سوال مطرح شده احتمال عقلایی نیست



بلکه احتمال به معنای عام است. پس جواب دادن به این احتمال، لزومی ندارد. ممکن است کسی اصرار کند و بگوید: در مسائلی مانند تعیین نوع حکومت، هر چند احتمال ضعیفی وجود داشته باشد لکن چون محتمل بسیار اهمیت دارد باید به آن ترتیب اثر داد. ولی خواهیم گفت: این احتمال در مورد هر نظام و حکومتی وجود دارد. فرض کنید کسی بگوید: اگر در آمریکا انتخابات برگزار شود، مردم نظام دو حزبی کنونی را نمی‌پذیرند. پس باید رفراندوم برگزار شود. آیا فقط با این احتمال می‌توان انتخابات مجدد برگزار کرد؟ آیا تا کنون در کشوری -با هر شکل از حکومت- انتخاباتی به صرف احتمال و ادعا انجام شده است تا نظام جمهوری اسلامی هم چنین کند؟ اگر این ادعا را بررسی کنیم مستلزم تالی فاسد مهمی است. توضیح آنکه: اگر مردم با انتخابات آزاد نماینده‌ای را برگزینند و پس از گذشت زمان اندکی احتمال داده شود رای دهندگان از نظر خویش برگشته‌اند، باید تقاضای تجدید انتخابات بشود؟ همین احتمال در مورد انتخابات ریاست جمهوری، اعضای شورای شهر، شهرداران و مسئولان دیگری که در نظام‌های مختلف از طریق انتخابات برگزیده می‌شوند نیز مطرح می‌شود. اگر در انتخابات به صرف احتمال تغییر نظر و رای مردم -که در هیچ زمانی منتفی نیست- انتخابات مجدد برگزار گردد، کار دولت‌ها و حکومت‌ها فقط برگزاری انتخابات می‌شود. آیا چنین امری در دنیا پذیرفته است؟

مقبولیت، چالشی تاریخی

با این حال احتمال عدم مقبولیت نظام اسلامی از سوی مردم، به دو صورت متصور است: اول اینکه مردم به هیچ روی

حکومت دینی را نپذیرند. در این صورت اگر فرض کنیم امام معصوم -علیهم السلام- یا فقیه واجد شرایط حاکمیت در جامعه باشد، به اعتقاد ما او از جانب خدا حاکم و والی است، ولی حکومت دینی تحقق نخواهد یافت، زیرا شرط تحقق حکومت دینی پذیرش مردم است. نمونه بسیار روشن این فرض، ۲۵ سال خانه‌نشینی حضرت علی -علیه السلام- است. ایشان از سوی خدا به ولایت منصوب شده بودند ولی حاکمیت بالفعل نداشتند زیرا مردم با آن حضرت بیعت نکردند. دوم این است که حاکمیت شخصی که دارای حق حاکمیت شرعی است به فعلیت رسیده باشد ولی پس از مدتی عده‌ای به مخالفت با او برخیزند. این فرض خود دو حالت دارد: یکی اینکه مخالفان گروه کمی هستند و قصد براندازی حکومت شرعی را -که اکثر مردم پشتیبان آن هستند- دارند. شکی نیست در این حال، حاکم شرعی موظف است با مخالفان مقابله کند و آنان را به اطاعت از حکومت شرعی وادار کند. نمونه روشن این مورد برخورد خونین حضرت امیر -علیه السلام- با اصحاب جمل، صفین، نهروان و ... بود و در زمان کنونی برخورد جمهوری اسلامی با منافقان و گروه‌های الحادی محارب از همین گونه است. زیرا روا نیست حاکم شرعی با مسامحه و تساهل راه را برای عده‌ای که به سبب امیال شیطانی قصد براندازی حکومت حق و مورد قبول اکثر مردم را دارند، باز بگذارد. حالت دوم این است که بعد از تشکیل حکومت شرعی مورد پذیرش مردم، اکثریت قاطع آن‌ها مخالفت کنند. مثلاً بگویند ما حکومت دینی را نمی‌خواهیم. با توجه به جواب اجمالی پیش باید گفت: در این حال، حاکم شرعی، هنوز شرعاً حاکم است، ولی با از دست دادن

مقبولیت خویش، قدرت اعمال حاکمیت مشروعش را از دست می‌دهد. تنها در صورتی مشروعیت حکومت دینی از دست می‌رود که او یکی از شرایط لازم حاکمیت شرعی را از دست بدهد، ولی در غیر این صورت مشروعیت باقی است. البته اینکه در چه صورت حاکم شرع زمام حکومت را رها می‌کند تابع شرایط، عناوین، مصالح و مفسد خاصی است که تا آن‌ها سر نرسند، با صرفاً فرض مخالف اکثریت قاطع، صورت نخواهد پذیرفت. شاید بتوان دوران امامت امام حسن مجتبی -علیه السلام- و درگیری ایشان با معاویه و فرار سران سپاه آن حضرت به اردوگاه معاویه را نمونه‌ای از فرض اخیر دانست؛ تاریخ نشان داد حضرت به علت پیروی نکردن مردم از ایشان عملاً حاکمیتی نداشتند و مجبور به پذیرش صلح تحمیلی شدند، ولی مردم هم مکافات این بدعهدی و پیمان‌شکنی خود را دیدند و کسانی بر آنان مسلط شدند که دین و دنیای آن‌ها را تباه کردند.[۹]

والسلام علی من اتبع الهدی

مراجع:

- [۱] یوسف/۴۰ ، انعام/۵۷
- [۲] نساء/۵۹ ، مائده/۶۷
- [۳] سید ابن طاووس. کشف المحجۀ لثمرۀ المہجۀ ج ۱، ص ۱۸۰.
- [۴] مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار، جلد ۳۲، ص ۷. ط دارالاحیاء التراث.
- [۵] سید رضی. نهج البلاغه، حکمت ۲۲.
- [۶] صحیفه‌ی امام، ج ۸، ص ۳۷۲.
- [۷] همان، ج ۴، ص ۳۶۷.
- [۸] همان، ج ۱۳، ص ۵۳.
- [۹] علامه مصباح یزدی. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱، ص ۳۴-۳۷.

خصوصی سازی دارو، نوشتار و در خوان هفتم

علی آردم

دکترای داروسازی دانشگاه شهید بهشتی

مصاحبه با دکتر آردم لطف دیگری دارد، فردی که در کنار داشتن تحصیلات عالی دانشگاهی، تجربه کار تخصصی در معتبرترین شرکت‌های کشور را دارد و به قول معروف، چیزهایی که برای ما نکته است، برای او خاطره است.

علی آردم، ورودی سال ۷۹ دانشکده داروسازی دانشگاه خودمان است. در سال ۸۷ در آزمون PhD اقتصاد دارو شرکت کرده و پذیرفته شده است. در دوران دانشجویی با شرکت‌های داروسازی همکاری‌های علمی داشته و هم‌اکنون نیز همکاری‌های خود را بعنوان مشاور صادرات دارو ادامه می‌دهد. به مدت ۳ سال نماینده شرکت داروسازی برکت در کشور عراق بوده و پیچ و خم‌های صادرات دارو به کشورهای همسایه را خوب می‌داند.

چیزی که شخصیت او را بیش از پیش برای ما جذاب کرد، ورود دوباره او در سن ۳۷ سالگی به دانشگاه برای پیگیری علاقه قدیمی است! او اکنون دانشجوی ترم آخر کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

پای صحبت‌های او در مورد چالش‌ها و فرصت‌های صنعت داروی کشور نشستیم.



دارد. خب ما اولین کشوری نبودیم که انقلاب کردیم، بسیاری از کشورها قبل از ما تجربه انقلاب و مصادره اموال و دولتی کردن و ملی کردن کارخانه‌ها را داشتند و همه آنها با یک مشکل روبرو شدند؛ وقتی که ما می‌خواهیم یک چیزی را دولتی و ملی کنیم، کار بسیار ساده‌ای داریم، تصمیم می‌گیریم که از امروز تمام اموال یک فرد را بگیریم و آنها را ملی کنیم. اما زمانی که به مرحله بازپس دادن این اموال به بخش خصوصی می‌رسیم، این سوال پیش می‌آید که چه کسی شایستگی و اهلیت دریافت این اموال را دارد؟ ما در خصوصی سازی های بخش های مختلف، شاهد بوده ایم که کارخانجات خصوصی سازی شده، ورشکست شده اند و از آنجا که صنعت داروسازی، همواره برای ایران یک صنعت استراتژیک بوده است، دولت ها حاضر به پذیرش ریسک خصوصی سازی آن نشده اند. اما حقیقت این هست که ساده ترین راهی که ما می‌توانستیم انجام بدهیم وارد کردن این شرکت‌ها به بورس بود، که متأسفانه خیلی جدی پیگیری نشد. هرچند که بسیاری از این شرکت‌ها الان بورسی هستند ولی بورسی بودن این‌ها صرفاً به صورت دادن سهام و به صورت مالی بوده و هیچ وقت کرسی‌های مدیریتی از بخش دولتی خارج نشده است. یعنی شما اگر هر کدام از این بخش‌ها را نگاه کنید که وارد بورس شده‌اند هیچ کدام بیشتر از ۵۰ درصد سهام خود را وارد بورس نکردند تا کرسی‌های مدیریتی همچنان در اختیار شرکت‌های دولتی باشد.

یعنی من فکر می‌کنم که هرچند ما باید به سمت خصوصی سازی پیش می‌رفتیم و یک بخش اندک و کوچکی را صرفاً به عنوان تامین نیازهای استراتژیک در دست دولت نگه می‌داشتیم، اما باید قبول کنیم که دشواری‌های خاص خودش را دارد. مثلاً همین الان می‌توانیم اتفاقاتی که در هفت‌تپه افتاده را ببینیم که این معروف‌ترین حالتی است که پیش آمده‌است. ما موارد دیگری داریم که مردم معمولاً باخبر هم نمی‌شوند مثلاً صنعت چوب توکا.

متأسفانه چون خصوصی سازی بسیار دشوار بوده و ما در بحث خصوصی سازی فسادها را داریم، رانت‌های اطلاعاتی و رانت‌های ارتباطی را داریم، نتوانستیم این خصوصی سازی را به این معنا درست

داروسازی عبیدی، کاملاً ایرانی بودند و کار انجام فرمولاسیون بعضی داروها را انجام می‌دادند. با همکاری شرکت‌های وابسته و استفاده از دانش شرکت‌های مذکور، کار فرمولاسیون بعضی از داروها انجام گرفت. اما متأسفانه این اتفاق ادامه دار نبود؛ یعنی اتفاق تلخی که برای صنعت ما افتاد این بود که دولتی شدن، کم کم باعث ناکارآمدی شد. در دهه اول انقلاب بسیاری از مردم احساس می‌کردند که باید کشور را به پیش ببرند و شعارهایی مانند استقلال اهمیت زیادی داشت، اما متأسفانه به مرور این باورهای انقلابی از بین رفت و باورهایی جای آنها را گرفت که خیلی سوداندوزانه بود. از طرف دیگر دخیل شدن ایدئولوژی در بسیاری از شرکت‌ها و حراست آنها، فضا را برای ورود بسیاری از داروسازان تنگ کرد. نتیجه این امر کاهش رقابت‌پذیری بود؛ این شرکت‌های دولتی کم کم انحصارهایی را برای خود ایجاد کردند که این انحصارها باعث شد شرکت‌های کوچک غیردولتی از رقابت باز بمانند؛ از طرف دیگر با توجه به فضای شدیدی که بر اقتصاد کشور حاکم بود، اکثر امکانات به سمت این شرکت‌های دارویی دولتی کانالیزه شد. متأسفانه باید گفت که در تمام این مدت، ناکارآمدی مشخصه اصلی همه این شرکت‌های دارویی بود که باعث از دست رفتن اوج و رشدی شد که داروسازی ایران در سال‌های ابتدایی به دست آورده بود. البته این بدان معنا نیست که الان دارو سازی ما رشدی ندارد یا دچار عقب افتادگی شده است؛ مسئله این است که به دلیل ورود به یک فضای غیر رقابتی، آن نوآوری را که از یک صنعت با سابقه بیش از نیم قرن انتظار می‌رود، نمی‌بینیم. متأسفانه همه شرکت‌ها مشغول کپی کاری از روی دست یکدیگر هستند و دیگر آن چیزی که ما از یک صنعت پویا انتظار داریم، رخ نمی‌دهد.

به نظر شما راه حل این مشکل چه بود؟ آیا باید در یک زمان مشخص، خصوصی سازی انجام می‌گرفت یا چه؟

بله، بنظر من حتماً باید خصوصی سازی صورت می‌گرفت؛ اما یک نکته ای همیشه درباره خصوصی سازی وجود

برویم سراغ سوال اول، اولین کارخانه داروسازی ایران و منطقه در سال ۱۳۳۰ با سرمایه گذاری خارجی در ایران تاسیس شد. از آن سال تا سال ۱۳۵۷ کارخانه‌های دیگری با همان رویه سرمایه گذاری خارجی در ایران تاسیس شدند که تولید کننده محصولات شرکت های بزرگ در ایران بودند. بدین ترتیب داروسازی در ایران شکل گرفت و در سال ۵۷ شرکت های داخلی تولید کننده ۲۰ درصد از نیاز دارویی کشور بودند. در سال ۵۷ و با پیروزی انقلاب اسلامی، فرایند مصادره شدن باعث شد تا کارخانه های خصوصی داروسازی به تملک دولت دربیایند و از حالت خصوصی به دولتی تغییر پیدا کنند.

سوال بنده این است که این دولتی شدن چه تأثیری بر کارآمدی کارخانجات داروسازی کشور و به طور کلی نظام دارویی کشور داشت؟ و تأثیر آن بر رقابت پذیری نظام دارویی ایران چه بود؟

ببینید من طبعاً سن ام آنقدر نیست که بدانم در آن سال‌ها دقیقاً چه اتفاقی افتاد، ولی بر اساس صحبت‌هایی که با دوستان خودم و کسانی که تجربه بسیار بیشتری دارند، داشته ام، وقتی که عمیق نگاه می‌کنیم می‌بینیم که بر خلاف چیزی که تصور می‌شود، این اتفاق باعث شد تا داروسازی ایران پیشرفت عجیبی کند، به این دلیل که تمامی شرکت‌های بزرگ خارجی که در ایران نمایندگی داشته و مشغول به تولید داروهای مختلف تحت لیسانس بودند، فرمولاسیون های خاص خود را داشتند و کسانی که در این شرکت‌ها کار کرده‌اند ادعا می‌کنند که هیچ وقت متوجه نمی شدند که دارند با چه چیز و چگونه کار می‌کنند. تکنسین های قابل آن کارخانه‌ها کارمندان خارجی بودند و بر خلاف چیزی که گفته می‌شد انتقال تکنولوژی به هیچ وجه صورت نمی‌گرفت. اتفاق عجیبی که بعد از انقلاب افتاد آن بود که با رفتن تکنسین های خارجی، شرکت‌های دارویی دقیقاً نمی دانستند که باید چه کار کنند، پس به همکاری با شرکت‌های داروسازی قدیمی تری که مستقل از شرکت‌های خارجی بودند روی آوردند، این شرکت‌ها، از جمله شرکت

انجام بدهیم. و خوب ذات خصوصی سازی همیشه همین بوده است. وقتی صحبت از خصوصی سازی می شود ما انتظار داریم بخش خصوصی را به چه کسی تحویل بدهند؟ حتما باید کسی باشد که وارد فضای قدرت هست. من داروساز عمومی که سرمایه خاصی ندارم مطمئناً نمی توانم گزینه مناسبی برای تحویل دادن بخش های دولتی باشم.

این ها دشواری هایی است که در حقیقت ما با آن ها روبرو بوده ایم و به نظر می رسد دولت برای فرار از این دشواری ها، هیچ وقت به سمت درست حرکت نکرده است، خصوصاً در صنعت دارو که آن را یک صنعت استراتژیک می دانست و اعتقاد داشت که شریان حیاتی کشور در این بخش وجود دارد. بنابراین من نمی توانم به همین راحتی هم کسی را محکوم بکنم که چرا خصوصی سازی را انجام ندادی.

وقتی مقداری تاریخ را نگاه می کنیم، می بینیم که ما چاره ای جز این نداشتیم و حتی یک جاهایی باید هزینه اش را هم می پرداختیم. یعنی حتی حاضر می شدیم که برخی از این شرکت ها ورشکسته بشوند و حتی بعضی از این ها از دور خارج بشوند ولی هیچ وقت آمادگی روبرو شدن با این موضوع را نداشتیم و حالا دلایل پیچیده ای هم دارد که یک بخش اش قابلیت گفتن در فضای عمومی ندارد.

یکی از مشکلات خصوصی سازی این بوده است که مثلاً شرکت هفت تپه به قدری عظیم و گران قیمت است که یا کسی اساساً توانایی خریدش را ندارد یا سرمایه گذاری در این مقیاس را برای حوزه کشاورزی به صرفه نمی داند. با توجه به قیمت شرکت های دارویی و توان آدم هایی که اهلیت شرکت

دارویی را دارند و فارغ از مشکلاتی که فرمودید به نظر شما اساساً امکان خصوصی سازی سالم در ایران در حیطه داروسازی وجود دارد؟

به همین راحتی نمی شود گفت امکانش وجود ندارد. اما مثلاً ما درباره هفت تپه صحبت می کنیم. ما در باقی شرکت های دولتی هم متأسفانه این روند را می بینیم که اکثر این ها سودده نیستند. نیروی انسانی بسیار عریض و طولی دارند و به دلیل عدم سرمایه گذاری تکنولوژی در سال های گذشته اینها اندک اندک فرسوده شدند. بنابراین بسیاری از کسانی که می خواهند وارد این عرصه بشوند باید این را در نظر بگیرند که ما با شرکت هایی روبرو هستیم که قدرت رقابت در عرصه بین المللی را به همین دلیل (به دلیل فرسوده شدن) ندارند و خوب این چیزی هست که بسیار برای یک سرمایه گذار مهم است.

از طرف دیگر ما متأسفانه در تمام شرکت های دولتی یک ضعف بسیار بزرگ داریم و آن این است که چون مدیرها فرمایشی هستند و کسانی هستند که برای باقی ماندن در جایگاه خودشان سعی می کنند رزومه خوبی از خودشان

به نمایش بگذارند. از این رو دو کار انجام می دهند، یکی به سمت فرایندهایی می روند که زودبازده باشند و آینده نگری نمی کنند. از طرف دیگر چیزی که بسیار خطرناک تر هست این است که خیلی جاها وارد عرصه عدس سازی شدند که شرکت های خودشان را سودده نشان بدهند. به همین دلیل، به دلیل عدم شفافیتی که در این شرکت های دارویی وجود دارد، به راحتی نمی شود انتظار داشت که نتایجی غیر از نتایج هفت تپه در این شرکت ها دیده بشود. بسیاری از این شرکت ها در ارزش گذاری شان در املاک سرمایه ای شان و کالاهای سرمایه



ای انحراف وارد می کنند. بسیاری از این شرکت ها ارزش زمین و ملک را موقع فروش دستکاری می کنند و حتی ما شاهد بودیم که یک بار هلدینگ بانک ملی که یکی از سه هلدینگ بزرگ دارویی ما هست، خواست شرکت های دارویی اش را بفروشد، اما اتفاقی که در نهایت افتاد این بود که چنان قیمت های غیر واقعی را باز هم مشخص کردند و عرضه کردند که هیچکس حاضر نبود که به آن سمت حرکت کند.

نمونه موفق را از خصوصی سازی ها چه در این چهل سال در ایران یا در کشورهای که شرایط مشابهی دارند، دیده اید؟

من کمتر چیزی را در این زمینه یادم هست. مثلاً در ایران که تقریباً چیزی یادم نیست ولی در دنیا هم ما موارد موفق زیادی نمی بینیم. بسیاری از این بحث های خصوصی سازی حاصل صحبت هایی است که در اقتصاد توسعه توسط اندیشمندان توسعه زده می شود. این مطالب معمولاً پیشنهادهایی هستند که جنبه های تئوریک زیادی دارد. یعنی می گویند که برای افزایش بهره وری، ما باید سازمان های خصوصی داشته باشیم، بنابراین راهکاری که برای کشورها ارائه می کنند خصوصی سازی است. شاید یکی از بهترین کارهایی که در این مدت روی برخی از کشورها انجام دادند، دادن سهام این کارخانجات به کارکنانش بود. به نظر می رسید که ابتدا در ایران از این طرح خیلی استقبال شد ولی به دلایل نامعلومی متأسفانه ادامه دار نشد حالا من دقیقاً نمی دانم واقعا چه اتفاقی افتاد که این رخداد ادامه دار نبود و به نظر من یکی از بهترین راههایی بود که ما می توانستیم برای غلبه بر این موانع بسیار جدی داشته باشیم.

من اکثراً مثالی که در خصوصی سازی می زنم مربوط به دو باشگاه معروف استقلال و پرسپولیس است و همیشه با توجه به اینکه عدد و رقم ها نشان می دهد که اینها بنگاه های سود زایی نیستند و از دولت پول می گیرند و هزینه های سنگینی را برای خرید بازیکن یا ریخت و پاش های دیگری که دارند انجام می دهند، در مظان خصوصی سازی قرار

تولید می‌کند و اگر هم این شرکت نتواند به حیاتش ادامه بدهد، میدانند که شرکت رقیب، جای آن را پر خواهد کرد.

چه کسانی و کدام نهاد ها رسماً و یا اسماً بر سیاست‌های حوزه سلامت و علی‌الخصوص دارو تاثیر می‌گذارند؟ اوضاع سیاست گذاری دارو در کشور چگونه است؟ چقدر از مشکلات دارویی کشور حاصل سیاست‌گذاری های غلط است؟

یک بخش‌هایی از سیاست‌های دارویی ما خارج از بخش دارو دارد رخ می‌دهد. یک بخش مهم آن بودجه بندی‌ای که برای وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو، در خارج از این نهادها دارد انجام می‌شود. از طرف دیگر فشارهای سیاسی همواره در تصمیم‌های کلان در جامعه تاثیرگذار بوده است. مثلاً یکی از چیزهایی که دائماً دارد از آن صحبت می‌شود، کاهش قیمت داروها است؛ این کاملاً یک فشار سیاسی است که معمولاً از طرف مجلس و یا بالاتر از آن، از هیئت دولت به وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو وارد می‌شود تا قیمت‌ها را پایین نگه دارد. وقتی شما قیمت‌ها را پایین نگه می‌دارید باید همه چیز را فدا بکنید.

اتفاقی که دارد در در این زمینه رخ می‌دهد این است که در ایران ما متأسفانه قیمت توسعه و تحقیق را جز قیمت تمام شده محصول حساب نمی‌کنیم. نتیجه‌اش این می‌شود که ما در این مدت نتوانستیم کیفیت داروهایمان را بالا ببریم؛ بخش بزرگی از این قیمت گذاری خارج از سازمان غذا و دارو دارد اتفاق می‌افتد، خارج از فضای بهداشت دارد اتفاق می‌افتد و تقریباً یکی از بزرگترین اعتراضات همیشگی داروسازان (کارخانجات داروسازی) همین بحث قیمت گذاری هست که درست انجام نمی‌شود و متأسفانه کارخانجات نمی‌توانند بخش توسعه خودشان را به شکل جدی داشته باشند.

البته این را باید در نظر بگیریم که در حال حاضر ما در کشور با شرایط بحرانی تحریم ها روبرو هستیم و خب این باعث شده که در حال حاضر نشود از توسعه و تحقیق صحبت کرد. ما یک دوره‌ای

دو تا کار می‌توانیم انجام بدهیم:

یکی آنکه خصوصی سازی مستقیم نکنیم، ولی به سمت تحویل این شرکت‌ها به بازارهای بورس برویم که این امر هم می‌تواند به بازارهای سرمایه ای ما کمک کند و هم به افزایش کارآیی این شرکت‌ها.

و شاید دومین کار که به نظر من مهم‌تر است، ایجاد شرکت‌های دارویی خصوصی قوی است؛ یعنی بیاایم و به شرکت‌های خصوصی دارویی که وجود دارند، وام‌های خوبی بدهیم و از آنها حمایت کنیم، در برابر رانت‌ها از آنها محافظت کنیم و اجازه بدهیم که اندک اندک اینها فربه شوند، با فربه شدن اینها، اندک اندک باعث می‌شود خود شرکت‌های دولتی، کوچک و کوچک‌تر بشوند و سهمشان در بازار کمتر بشود و نیاز ما در بازار به این‌ها کمتر بشود. حتی شاید دیدیم بعد از یک مدتی، همین شرکت‌های بزرگ دارویی که الان سودده هستند و الان احساس امنیت می‌کنند، بتوانند بیایند و این شرکت‌ها را خریداری و احیا کنند.

ما متأسفانه عادت داریم که اول یک چیزی را خراب می‌کنیم و بعد به فکر درست کردن آن هستیم. ما می‌توانیم یک چیزی را درست کنیم و اندک اندک این چیزی که درست شده جای آن چیزی که خراب شده را بگیرد.

ببینید ما الان شرکت دارویی خصوصی کم نداریم، اما متأسفانه به دلایل عمده نمی‌توانند با این شرکت‌های دولتی رقابت بکنند. ما می‌آییم و از این شرکت‌ها حمایت می‌کنیم تا اینها بزرگ بشوند تا توان این را داشته باشند که رقابت بکنند و ما اندک اندک می‌توانیم به شرایطی برسیم که اگر فرض کنیم که شرکت دارو پخش مان را تحویل یکی دادیم و نتوانست مدیریتش کند و زمین خورد، نگرانی این را نداریم که در کشور ناگهان دچار کمبود دارو شویم. میدانیم که رقیبی برایش وجود دارد که دارد دارو

دارند؛ فرض کنید که ما یک از این دو تیم را خصوصی‌سازی کنیم، اتفاقی که می‌افتد این است که یکسری از افراد می‌آیند این تیم را خرید می‌کنند و این تیم بعد از یک مدتی توان رقابت با تیم‌هایی که همچنان دولتی هستند را ندارد، نتیجه این می‌شود که به دسته‌های پایین‌تر سقوط می‌کند. در این موارد ما چه پاسخی برای جامعه داریم؟ آیا توان مدیریت ناراضیتی که ایجاد می‌شود را داریم یا اینکه تبدیل می‌شود به یک دردسر دیگر و منجر به بازخرید این تیم توسط دولت و هزینه بسیار سنگین از جیب مردم می‌شود؟ اتفاقی که در بانکی مثل ثامن ما شاهد بودیم، یعنی اینکه دولت مجبور بشود هزینه اشتباهات این بخش‌ها را به خاطر اعتماد سازی پرداخت کند.

بنابراین این داستان را به جد در این زمینه خواهیم داشت و فکر می‌کنم تجربه‌های مختلف دنیا هم این را نشان داده که به شدت کار دشواری است و احتیاج به یک عزم بسیار جدی هم دارد. متأسفانه ما این عزم را نمی‌بینیم، چون افراد بسیاری هستند که از همین وضعیت منتفع می‌شوند. کسانی هستند که ذی‌نفع هستند و با بزرگ کردن مشکلاتی که الان من یک بخش‌هایی اش را خدمت شما عرض کردم، با خصوصی‌سازی مخالفت می‌کنند. برخی از اینها واقعا در این صحنه کارشکنی می‌کنند و من فکر می‌کنم این عزم باید در سطوح بسیار بالای کشور وجود داشته باشد تا بتوانیم بر موانع غلبه کنیم که اولین مانع راضی کردن افرادی است که از این وضعیت موجود ذی‌نفع هستند.

با توجه به موضوع خصوصی سازی و مشکلات آن که بحث کردیم، اگر یک راه حل کوتاه مدت و یا حتی میان مدت برای نظام و سیستم دارویی کشور بخواهیم بگوییم، فکر می‌کنم با توجه به تفاسیری که گفتید، خصوصی سازی نخواهد بود؛ چه راهکار دیگری وجود دارد که خصوصی‌سازی نکنیم اما مولفه های کارآمدی، رقابت پذیری، عدم فساد، صادرات و... در نظام دارویی ما رشد پیدا کنند؟

داشتیم (می‌توان گفت حوالی سال ۷۵ تا ۸۵ که دوره ثبات قیمت‌ها بود، ثبات دارو بود، ثبات قیمت ارز بود). که دوره بسیار پربار شرکت‌های دارویی بود. اما متأسفانه شرکت‌های دارویی که سودهای بسیار خوبی داشتند، در توسعه و تحقیق خودشان سرمایه‌گذاری نکردند؛ بنابراین چیزی که ما امروز می‌بینیم این است که فقط در حوزه سیاستگذاری این مشکل نبوده بلکه خود شرکت‌های دارویی آنگونه که باید و شاید به بحث توسعه و تحقیق اهمیت ندادند. خب طبیعی است که در حال حاضر و در شرایط تحریمی، کشور بیشتر از هر چیز به تامین دارو اهمیت بدهد و تقریباً توسعه و تحقیق را فراموش کند.

یکی از سوالهای بنده همین بحث قیمت گذاری‌ها بود، راهکاری که دولت ارائه داد دلار ۴۲۰۰ بود. در ظاهر همه چیز با هم می‌خواند. به داروساز دلار ۴۲۰۰ می‌دهیم و انتظار داریم که بر اساس دلار ۴۲۰۰ دارو را عرضه و قیمت گذاری کند. اما در عمل داروساز ناراضی است. بنظر شما چه ایرادی در این سیستم وجود دارد؟ چرا داروساز ناراضی است؟ چرا حاضر نیست که دلار ۴۲۰۰ را بعنوان یک یارانه بگیرد و یک داروی ارزان را تحویل بدهد؟

در بخش ارز ۴۲۰۰ دو نکته خیلی مهم وجود دارد. اول اینکه زمانی که اینچنین اتفاقی می‌افتد یکسری رانت ایجاد می‌شود. یعنی اینکه یک گروه‌هایی ارز ۴۲۰۰ را می‌توانند راحت دریافت کنند و گروه‌های دیگر متأسفانه دسترسی خوبی به ارز ۴۲۰۰ نخواهند داشت. بنابراین در صف‌های طولانی می‌مانند و خود این باعث می‌شود که بخشی از صنعت دارویی ما نتواند ارز لازم‌اش را تهیه کند و در حقیقت چرخه تولید ما دچار آسیب شود. این نکته نخستی هست که وجود دارد و می‌بینیم داروسازها از این وضعیت ناراضی هستند؛ چون به بسیاری از آنها ارز به موقع تخصیص داده نمی‌شود. نکته دوم که باید در نظر بگیریم این است که ارز ۴۲۰۰ تومان فقط به بخش‌هایی از صنعت دارو تعلق می‌گیرد. یعنی چه؟

یعنی فقط به مواد اولیه یا بخشی از مواد اولیه تعلق می‌گیرد، بنابراین قیمت تمام شده ی دارو در حال افزایش است. علاوه بر آن ما افزایش نرخ دستمزد نیروی انسانی را هم داشته ایم. همه ی نهاده‌های تولیدی بجز برخی از مواد اولیه که اکثراً هم API ها هستند افزایش قیمت داشتند و یارانه ای نگرفتند؛ بعضی از اکسپیانت‌های دارویی (Pharmaceutical Exipients) اصلاً ارز ۴۲۰۰ تومانی برایشان در نظر گرفته نمی‌شود. مواد لازم برای بسته بندی برایشان ارز ۴۲۰۰ تومانی در نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین



وزارت بهداشت ادعا میکند که من دارم ارز ۴۲۰۰ تومانی به دارو میدهم و بنابراین انتظار دارم که قیمت آن ثابت نگه داشته شود؛ ولی در حقیقت فقط به یکی از بخش‌های نهاده‌های تولید، ارز ۴۲۰۰ تومانی را تخصیص می‌دهد. این دو عامل باعث شده است که شرکت‌های دارویی به شدت ناراضی باشند و احساس کنند که با این وضعیت نمیتوانند ادامه بدهند. حتی بسیاری از این کمبودهای دارویی که در حال حاضر در کشور ایجاد میشود بدلیل کمبود مواد نیست، بلکه به این دلیل است که تولید آن دارو، به قیمتی که وزارت بهداشت پیشنهاد می‌دهد، مقرون به صرفه نیست.

در مورد تحقیق و توسعه (R&D) و سهم آن در قیمت دارو گفتید. این بحث در دنیا به چه شکل است؟ یعنی اگر من بعنوان یک شرکت داروسازی، سرمایه گذاری عظیمی بر روی تحقیق و توسعه انجام دهم، تا چه حدی میتوانم قیمت دارو را بالا ببرم که هزینه های تحقیق و توسعه ام را پوشش دهد؟

ببینید بستگی دارد که ما داریم از چه فضایی صحبت می‌کنیم. آیا از شرکت های ژنریک صحبت میکنیم یا از شرکت های برند (brand)؟. شرکت های برند سقفی برای خودشان در نظر نمی‌گیرند؛ هر چقدر که به نظر خودشان لازم باشد قیمت ها را افزایش می‌دهند و هزینه های تحقیق و توسعه خودشان را لحاظ می‌کنند. از طرف دیگر بقیه شرکت ها - که شرکت های ژنریک هستند - خیلی درگیر این مسئله با دولت های خودشان نیستند که چه قیمت هایی را برای دارو مطرح کنند. آنها معمولاً قیمت های خودشان را بر اساس بازار آزاد و رقابت پذیری ای که دارند، تعیین میکنند. یعنی خیلی راحت نگاه میکنند که ما چقدر میتوانیم تحقیق و توسعه داشته باشیم؛ چقدر میتوانیم متناسب با آن، مارکتینگ و بازاریابی داشته باشیم و قیمت هایشان و حتی حاشیه سود خود را بر اساس آن تعیین میکنند. ولی در کشور ما چون دولت قیمت دارو را تعیین میکند و این قیمت را هم به همه - حتی

مدت زیادی است که از این فضا دور شده‌ام، اما دوتا نکته‌ی جدی وجود دارد؛ یکی اینکه صادرات برای ما بسیار دشوار است، به چند دلیل، یکی اینکه وقتی که تحریم هستیم، همچنان جابجا کردن پول برای ما مشکل است و این مشکل که حل نشده است! حالا کشور مقصد، عراق باشد یا افغانستان؛ حالا مبادلات مالی با افغانستان تا حد زیادی به صورت چمدانی انجام می‌شود ولی وقتی بخواهید وارد کشورهایی مثل ترکیه و عراق یا حتی کشورهای شمالی خودمان بشویم، احتیاج خواهیم داشت که حتماً این پول‌ها را از مجاری قانونی جابجا کنیم. خوب ما در قبال این مشکل چه کار می‌توانیم بکنیم؟ همچنان این مشکل ما پابرجا هست. من حداقل می‌توانم بگویم که در مدتی که من در عراق بودم، همواره با این مشکل که ما برای جابجا کردن پول چه کار می‌توانیم انجام دهیم، روبرو بودم؛ تازه من زمانی در عراق بودم که برجام تازه امضا شده بود و هنوز فکر



میکردیم قرار است اوضاع بهتر بشود و خوب راههایی را پیدا می‌کردیم و تحریم‌ها هم به این شکل امروزی وجود نداشت. نکته‌ی دومی که درباره‌ی صادرات دارو وجود دارد این است که به خاطر داشته باشیم که داروها جز کالاهای high regulated هستند، یعنی قوانین بسیار سختی دارند. شما اگر بخواهید دارو را به کشوری صادر کنید، حتماً باید اول محصولات خودتان را در آنجا ثبت

مبحث صادرات را مطرح کردید، در حال حاضر و در شرایط تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی کشور، یکی از مواردی که به عنوان راه حل بخشی از مشکلات کشور مطرح می‌شود، صادرات محصولات مختلف، از جمله دارو، به کشور های همسایه است؛ چند دلیل هم برای اولویت دادن به این مسئله دارند. یک اینکه بعلت همجواری، حمل و نقل و انتقال پول، روند ساده تری خواهد داشت، یا اینکه نسبت به کشور های همسایه خود، ما پیشرفته هستیم و محصولات مان مشتری خوبی دارد. اما متأسفانه ما سهم قابل توجهی از واردات کشور های همسایه نداریم، حال چه از واردات کشور های هم مرز و چه از واردات کشور هایی که با

ما هم مرز نیستند ولی بعلت نزدیکی میتوانند مقصد کالاهای صادراتی ما باشند، مانند کشور های حاشیه خلیج فارس، سوریه و روسیه. اگر آماری در این مورد دارید بفرمایید و نظر خودتان در این مورد را نیز بیان بفرمایید.

ببینید من عدد و رقم ندارم، چون

شرکت های خصوصی - تحمیل می‌کند، ما نمیتوانیم شاهد قیمت گذاری منطقه‌ی باشیم و خوب شرکت ها هم علاقه‌ای ندارند که هزینه‌ای را در قبال تحقیق و توسعه خرج کنند.

یکی از مشکلاتی که این قیمت گذاری دولتی بوجود آورد بحث قاچاق معکوس بود و یک خبری هم از یک محموله‌ی دارویی که به عراق قاچاق می‌شد، منتشر شد. اهمیت این موضوع تا چه حد است و آیا مقدار این قاچاق قابل توجه و مشکل ساز است؟

راستش را بخواهید بنظرم در آن زمینه بسیار بزرگنمایی شد. مقدار قاچاق معکوسی که انجام می‌شود هیچوقت زیاد نبوده است. نکته‌ی دیگری که وجود دارد این است که همیشه - حتی زمانی که این تفاوت عجیب غریب را در قیمت ارز نداشتیم - شاهد قاچاق دارو به کشور های همسایه‌ی خود بوده ایم. دلیل آن هم این است که ما دو کشور داریم در شرق و غرب خودمان، یکی افغانستان و یکی عراق که در این کشورها توان خرید مردم به شدت پایین است. در افغانستان دارو های ارزان ایرانی همیشه بسیار مطلوب بوده است؛ در عراق هم با وجود بازار آزاد رقابتی، باز هم داروهای ایرانی با توجه به کیفیتی که دارند محبوبیت دارند. بنابراین می‌بینیم که این داستان همیشگی بوده و صرفاً وابسته به بحث دلار نیست. و از طرف دیگر یادمان باشد که در این بازار ها سهم ما همیشه یک سهم مشخصی بوده است. فکر نکنید که در این موارد سهم ما، مثلاً از ۵ درصد بازار افغانستان یکدفعه به ۲۰ درصد رسیده است، خیر. ما همان سهم را داشتیم، تازه اگر هنر کرده باشیم و سهمی از دست نداده باشیم! بنابراین به نظر من بزرگنمایی صورت گرفته است ولی همین مقداری که خارج می‌شود، یعنی همان ۵ درصدی که ما همیشه به افغانستان صادر می‌کردیم، این بار دارد از جیب مردم پرداخت می‌شود، این مطلب کاملاً درست است، ولی این تصور که ما بگوییم که این امر باعث قاچاق معکوس شده و ضربه‌ی بزرگی به ما زده است را من خیلی موافق نیستم!

کنید و برای ثبت کردن هم باید هزینه های زیادی را پرداخت کنید و یک مدت طولانی هم روی این کار سرمایه گذاری کنید. از طرف دیگر متاسفانه بسیاری از شرکت های ما - به همان دلایلی که قبلا گفتم - نتوانستند استاندارد های جدید را رعایت کنند، بنابراین در بسیاری از تست هایی که کشور های مورد نظر ما انجام می دهند، مردود میشوند و این باعث شده که با دشواری های زیادی روبه رو باشیم. از طرف دیگر باید یادمان باشد که ما چه مزیت رقابتی در داروهایمان داریم؟ ما جز کشور هایی در دنیا نیستیم که به عنوان high quality و کیفیت خیلی بالا شناخته بشویم، بنابراین استراتژی ما در ورود به این کشور ها باید low price و قیمت کمتر باشد؛ ولی متاسفانه شرکت های تولیدی ما علاقه ای ندارند که این استراتژی را در پیش بگیرند، درحالی که میدانند که در بازار داخلی کشور فروش کافی را انجام می دهند، و برای آنجا، هم باید سرمایه گذاری کنند و هم مدت طولانی ای را منتظر بمانند و هم - مهم تر از همه - با مشکلات عدیده ثبت و انتقال پول روبه رو شوند. حداقل میتوانم بگویم که در صنعت داروی ما، در شرایط تحریمی، بعید میدانم که ما بتوانیم روی صادرات آن حساب باز بکنیم. برای بعد از آن چرا، من خیلی از آن استقبال میکنم ولی شرط آن این است که ما استاندارد هایمان را بالاتر ببریم و صبر و حوصله مان را هم بالاتر ببریم و آن مشکلات همیشگی - که شرکت های دارویی دولتی علاقه به برنامه های زود بازده دارند - را کنار بگذاریم.

اینکه گفتید شرایط بعدی یعنی به نظر شما الان بزرگترین مسأله ما، مشکل انتقال پول هست؟

مشکل انتقال پول به تمام مشکلات قبلی اضافه شده و جذابیت صادرات دارو را برای شرکت های دارویی تقریباً به صفر رسانده است.

پیمان های پولی دوجانبه با کشور های همسایه مثل عراق و افغانستان نمیتواند راه گشا باشد؟

ببینید باز هم می گویم، چون من

حداقل ۳ سال درگیر این کار بوده ام، میتوانم بگویم که عزم جدی ملی در این باره وجود ندارد. ما هر وقت دچار این مشکل انتقال پول می شدیم، دست به دامن سفارت می شدیم و متاسفانه سفارت نمیتوانست به ما کمکی بکند. ما در عراق حتی بانک داشتیم، یک شعبه بانک ملی و یک شعبه بانک پارسیان داشتیم. حتی خود بانک ایرانی نمیتوانست برای ما پول را جابجا کند، چون میبایست از قوانین بانک مرکزی عراق تبعیت میکرد و نه سفارتخانه و نه بانک ها نمی توانستند در این موارد به ما کمک بکنند. بنابراین من شاهد بودم که این کارها عزمی میخواهد که متاسفانه من در این مدت در کشور ندیدم.

اتفاقاً در این مورد سوالی دارم که در ۲_۳ سوال آینده به آن میرسم. در مورد کیفیت داروها صحبت کردید. در کشور هایی مانند عراق یا افغانستان یا حتی روسیه، شرکت های دارویی ما برای تصاحب بازار دارو باید با شرکت های پیشرفته آلمانی و ژاپنی رقابت کنند یا نه، رقیب آنها شرکت های چینی و هندی هستند؟ یعنی آیا واقعاً ما از لحاظ تکنولوژی در بازار کشور های همسایه خود عقب هستیم؟

من دو نکته را خدمت شما عرض می کنم. ببینید چون در این بازار ها ما با بازار آزاد روبه رو هستیم، شاهد هرگونه محصول و فرآورده ای هستیم. مثلاً من عراق که تسلط زیادی به آن دارم را بگویم. ما در عراق هم دارو های برند را می بینیم، هم ژنریک اروپایی را و هم ژنریک منطقه را. ژنریک منطقه یعنی داروهای ترکی یا اردنی یا قبل از جنگ سوریه، داروهای سوری را، و ما باید با این ها رقابت کنیم. راستش را بخواهید من فکر میکنم که از نظر کیفیت ما به خوبی میتوانیم با این کشورها رقابت کنیم. اما ما دو مشکل بزرگ داریم؛ اول اینکه متاسفانه ما به دلیل همان قیمت گذاری که مد نظرمان بوده است، هیچ وقت نتوانستیم روی بازاریابی مان کار کنیم و یکی از موارد خیلی مهم برای فروش دارو، بسته بندی است. شما میدانید شیوهی

بسته بندی ایران چگونه است! تازه الان بهتر شده است ولی باز هم با این بهتر شدن فرسنگ ها از رقبای منطقه عقب تر هستیم. شما اگر به بسته بندی دارو های ترکی نگاه کنید می فهمید که ما چقدر از آنها عقب تر هستیم. نکته دوم این است که چون متاسفانه ما نتوانستیم در توسعه و تحقیق مان سرمایه گذاری کنیم و هنوز دستگاه هایی را وارد نکرده ایم که قدرت تولید بالایی داشته باشند، نمیتوانیم مقدار بسیار بالایی را تولید کنیم و در نتیجه قیمت های ما قیمت های بالایی هستند. درست است که در داخل کشور خودمان قیمت های بسیار مناسبی هستند اما قیمت قابل رقابت با رقیب های منطقه ای مان نیستند. از چینی ها برای تان صحبت نکنم، هر چه که بگویم قیمت را میاورند پایین کم گفتم.

حتی با همین قیمت دلاری که الان داریم؟

با این قیمت دلار ۴۲۰۰ میتوانیم ولی اگر بخواهد قیمت واقعی بشود نمیتوانیم از نظر قیمتی رقابت کنیم.

یعنی با توجه به بالا رفتن قیمت دلار، قیمت داروهای ایران در خارج به دلار کاهش پیدا نمیکند؟

ببینید من یک خاطره ای رو داشتم. فکر اش را بکنید که سرنگ های چینی از آن سر دنیا به عراق می آمد و قیمت آن در داروخانه، نصف قیمتی بود که من میخواستم به پخش کننده در عراق بدهم! حالا شما شاید بگید که قیمت ها یک دهم شده ولی در کل اینقدر فاصله ی رقابتی داشتیم با چینی ها.

چون معمولاً وقتی ارزش پول یک کشوری پایین می آید، یک مزیت صادراتی برای آن کشور ایجاد میشود، اینطور نیست؟

بله الان این امکان پذیر است، حتی اگر قیمت را بر اساس ارز بازار آزاد هم تعیین کنیم، باز هم میتوانیم با کشور

ما در آستانه ۲۲ بهمن و ۴۲امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستیم و در ابتدای مصاحبه هم، صحبتی در مورد داروسازی ایران در آن سال ها داشتیم که شما اشاره کردید که صنعت داروسازی ابتدا یک رشد قابل توجه داشت اما بعد دچار یک افول و یا یک رشد خیلی کم سرعت شد. به نظر شما براینکه این ۴۲ سال در صنعت داروسازی ایران چه بوده است؟ یعنی اگر فرض کنیم که آن سیستم پهلوی و نظام داروسازی و سیاست ها ادامه پیدا می کرد، ما اکنون در نقطه A بودیم و حالا که انقلاب اسلامی صورت گرفته است ما در نقطه ی B هستیم، به نظر شما نسبت نقطه A و B چگونه هست؟

ببینید، خیلی سوال دشواری است ولی بگذارید اینطور بگویم که اگر تمام شرایط یکسان می بود، یعنی اینکه حکومت پهلوی، هیچ گونه تغییری در سیاست گذاری هایش ایجاد نمی کرد و با همان فرمان ادامه می داد، که به نظر من پیش فرض اشتباهی است ولی خب ما چاره ای نداریم جز اینکه این پیش فرض را داشته باشیم، به نظرم داروسازی ایران عملکرد خوبی داشته و من وقتی هم که می خواهم این را عنوان کنم، شرایط کلی اقتصاد ایران را هم در نظر می گیرم، بویژه بحث تحریم ها که در تمام این ۴۰ سال، ایران بالاخره در جایی درگیر این تحریم ها بوده و من این تحریم ها را همواره در محاسباتم در نظر می گیرم؛ از طرف دیگر من صنعت دارو را با بقیه صنایع ایران و بخصوص صنایع حمایت شده مقایسه می کنم و وقتی هم از صنایع حمایت شده نام می برم، مهم ترین صنعتی که همیشه به ذهنم می رسد، صنعت خودرو می باشد و من با قاطعیت می توانم بگویم که صنعت دارویی ما به مراتب قوی تر از صنعت خودرو است و قابلیت این را دارد که اگر ما روزی تصمیم بگیریم که سیاست گذاری های دقیق تری انجام بدهیم و فقط بیاییم و روی چند حوزه مشخص سرمایه گذاری

علاقه ای به این داشته باشند که به عراق دارو صادر کنند؛ زیرا پولشان مدت زمان زیادی به آنها نمی رسید. همین اتفاق برای شرکت های ترکیه هم رخ می داد، ولی آنها خیلی راحت دارو را تامین می کردند و تبدیل شده بودند به داروسازی های خوشنام در عراق که تعهداتشان را به خوبی انجام می دادند و نمی گفتند که پول بدهید بعد دارو را می دهیم. ما رفتیم پیگیری کردیم که چگونه اینها، اینقدر راحت می توانند این کار را انجام دهند و فهمیدیم که این شرکت های ترکی به محض اینکه قرارداد با دولت عراق منعقد می کردند، این قرارداد را به بانک هایشان می بردند و بانک ها به آنها معادل همان پول، وام می دادند و برنامه بازپرداخت شان هم این شکلی بود که هر وقت دولت عراق پولشان را پرداخت کرد، اینها بیایند و پولشان را تسویه کنند و این باعث شده بود که یکی از موانع اصلی برطرف بشود. ما هم می توانیم چنین حمایت هایی را انجام بدهیم.

حمایت باید عاقلانه و متناسب با هر بازاری باشد. اینکه ما بدون اینکه بدانیم هر بازاری چه نیازمندی هایی دارد، بیاییم یک سری قوانین کلی بگذاریم، به نظرم اشتباه بزرگی است و کمک های این شکلی موجب می شود که بتدریج یک رانت جدید شکل بگیرد که کارایی آن کمک ها را کم می کند.

اما اگر این کمک ها هدفمند و وابسته به بازار و براساس شرایطش باشد، میتواند کمک کننده هم باشد.



های منطقه مانند اردن و مصر و ترکیه، از لحاظ قیمتی رقابت داشته باشیم؛ اما این به نظر من درست نیست، چون بدون سرمایه گذاری کردن در بخش بازاریابی، کالای ما تبدیل میشود به کالای بی کیفیت ارزان قیمت! حداقل در تصویر عمومی اینگونه خواهد بود و حتما تاکید میکنم که ما باید در قسمت بازاریابی مان کار کنیم.

خب برسیم به سوالی که وعده اش رو داده بودیم. در مورد بخش خصوصی دو ایده وجود دارد. بعضی معتقد هستند که بخش خصوصی باهوش است؛ هر جا که برایش سودی وجود داشته باشد به آنجا میرود و شما نیاز نیست زیاد به فکرش باشید. همانطور که مثلاً به فکر بساز و بفروش ها نیستید. هر جا که قیمت آپارتمان در حدی باشد که ساخت و ساز به صرفه باشد، آن ها میروند آنجا و ساخت و ساز را انجام میدهند. بعضی دیگر هم میگویند باید مانند یک پدر مهربان زیر بال و پر صنایع مختلف - از جمله صنعت داروسازی- را بگیریم و در بخش صادرات و بخش های دیگر به آن ها کمک بکنیم. به نظر شما که تجربه ی صادراتی هم دارید، کدام یک از این ایده ها میتواند به ما در بخش صادرات کمک کند؟

من طرفدار آزاد گذاشتن بازار برای اینچنین کاری هستیم، البته این بدین معنی نیست که دولت هیچ همکاری ای نکند ولی مسئله این است که چه همکاری ای مدنظر آنها است؟!

مثلاً در عراق که بودیم، دولت عراق هرساله یکسری مناقصه برگزار می کرد و بعد از مناقصه، هر کسی که قیمت مناسب تری پیشنهاد داده بود و کیفیت خوبی داشت، دولت از آن شرکت خریداری می کرد اما یک مسئله ای که در خرید دولت عراق وجود دارد، این است که ابتدا دارو را از شما می گرفت و در زمان طولانی پول را به شما می داد. خب این موضوع، مانعی شد تا خیلی از شرکت ها

کنیم، و بگوییم برنامه ما این است که روی این ۵ حوزه یا ۱۰ حوزه در دنیا، حرفی برای گفتن داشته باشیم، من واقعا صنعت داروسازی کشور را یکی از این صنایع می دانم و دلیل موفقیت اش را هم نتایج بسیار خوب در نظام سلامت مان می دانم. نظام سلامت ما بدون دارو نمی تواند نتایج خوبی را که ما در حال حاضر داریم، بگیرد و این نشان دهنده ی این است که صنعت دارویی ما، صنعت توانمندی است و پتانسیل های بالایی دارد و حالا چه خوب یا چه بد، همیشه نخبگان این مملکت به سمت صنعت دارو حرکت کرده اند و بنابراین یک سرمایه انسانی بسیار خوبی وجود دارد؛ همچنین یک تجربه طولانی دارد که این واقعا ارزش گذاری اش دشوار می باشد. شاید حتی بشود گفت که priceless است و ارزش آن خیلی بیشتر از اعداد است، واقعا ذی قیمت است و من فکر می کنم در طول این ۴۰ سال، ما رشد و پیشرفت خوبی کردیم اما همچنان از نظر من، می توانستیم به جایگاهی برسیم که حداقل معادل فروش دارو در داخل، صادرات به کشور های همسایه و حتی فراتر از منطقه داشته باشیم. ما این پتانسیل را داشتیم ولی نتوانستیم از آن استفاده کنیم.

در عرصه صادرات مشکلی هست که تا الان به آن اشاره نکردید ولی از نظر تان قابل توجه باشد؟

راستش را بخواهید من در عرصه صادرات یکی از بزرگترین ایرادات مان

را نگاه اشتباه ما به صادرات میدانم. متأسفانه ما صادرات را یک پروسه و یک فرآیند طولانی مدت که نیاز به سرمایه گذاری دارد، نمی بینیم. شرکت های ایرانی چون عادت کردند که در ایران تقریبا نقد بفروشند، انتظار دارند چنین اتفاقی در صادرات هم رخ بدهد. ما اگر بتوانیم این نگرشمان را عوض کنیم، شاید بتوانیم نتایج بسیار بهتری بگیریم و این هم باید درون شرکت ها اتفاق بیافتد و نه خارج از آنها.

و البته نیاز به حمایت سنگین بانک ها هم دارد طبق همان خاطره ای که گفتید.

حتما حتما این کار باید انجام شود اما متأسفانه من خیلی عزمی در کشور برای حرکت به سمت صادرات ندیدم.

با توجه به اعداد و ارقام این کمک های مالی و با توجه به توانایی نظام مالی کشور و همچنین درصد بازدهی و سود دهی فرایند صادرات دارو، به نظر شما سیستم بانکی کشور توانایی تامین مالی این فرایندها را دارد و انجام نمی دهد یا اصلا نمی تواند؟

ببینید به نظر من توانایی اینکار را دارد. توانایی مالی اش را دارد، توانایی قانون گذاری مناسب را هم دارد. اگر این



عزم وجود داشته باشد، به نظرم توانایی اجرایی اش را هم دارد و چیزی در این زمینه کم نداریم که بخواهیم بطور جدی در زمینه صادرات ورود کنیم ولی نمی دانم، انگار عزمی وجود ندارد و من همچنان به این کلمه عزم خیلی تاکید می کنم، انگار عزمی برای این کار وجود ندارد؛ زیرا کاری بسیار سخت است و مدیران ما دنبال منافع کوتاه مدت هستند و کسی حاضر نیست که بیايد و بخش زیادی از سرمایه هایش و وقتش را روی کاری بگذارد که شاید پنج سال دیگر نتیجه بدهد و این نتیجه را هم کسی دیگر باید درو کند و من فکر میکنم یکی از مهمترین دلایلی که این عزم وجود ندارد، همین ساختار حکومتی ماست.

و دولتی بودن؟!

بله!

طبق آمار ها ما در مصرف دارو در ایران حائز عدد بزرگی هستیم و سرانه مصرف دارو به ازای هر نفر، چند برابر متوسط جهانی است، چه از لحاظ تعداد دارو در نسخه و چه از لحاظ مصرف کلی، نظر شما در این رابطه چیست و چه راه حل های کوتاه مدت و بلندمدتی برای این مسئله پیشنهاد می کنید؟

ببینید، من باتوجه به اینکه آمار ندارم، اجازه بدهید که کمی به این گزاره شک کنم که ما مصرف دارویمان خیلی زیاد است ولی فرض بگیریم که چنین چیزی درست باشد. ما باید ببینیم که داریم ایران را با کجا مقایسه می کنیم. ما یا داریم خودمان را با آمریکا مقایسه می کنیم یا با اروپا مقایسه می کنیم و یا با کشورهای آفریقایی!

ببینید، وقتی ما وارد کشورهای آفریقایی یا کشورهای توسعه نیافته آمریکای لاتین می شویم، مشاهده می کنیم که فقر عامل بسیار جدی ای می باشد که دستیابی به دارو را کاهش می دهد؛ یا زمانی که وارد کشورهای اروپایی می شویم، شاهد این هستیم که سیاست های نظام سلامت، بر پایه این است که کمترین میزان دارو مصرف بشود و بنابراین یک

انجام دهیم. اما به نظر شما آینده نظام دارویی ایران و صنعت داروسازی در ایران چگونه خواهد بود؟

من فکر می‌کنم صنعت دارویی ما اگر تا ۵،۴ سال دیگر، یک تحول جدی بر روی خودش انجام ندهد، ممکن است با چالش‌های بسیار جدی روبه‌رو شود. الان شاید بتوان گفت که در یک زمانی قرار داریم، که اگر سرمایه‌گذاری خوبی روی شرکت‌هایمان انجام بدهیم و بخش دارویی‌مان را تقویت کنیم بویژه اگر تکنولوژی‌های جدید را وارد کنیم، شاهد جهش بزرگی در صنعت دارویی خواهیم بود.

چرا این حرف را می‌زنم؟ چون ما یک تجربه عمیق و طولانی داریم. شرکت‌هایی داریم که توان رقابت با دنیا را دارند، جسارتی را در داروسازی کشور داریم که به سمت ساخت داروهای‌های‌تک و خاص رفته‌اند مثل داروهای سرطان و بیوتک. بنابراین ما این شرایط را مهیا داریم. اگر از آنها حمایت کنیم، شاهد یک جهش بسیار بزرگ خواهیم بود ولی اگر حمایت نکنیم، احتمال این وجود دارد که ما شاهد یک افول بسیار سخت و سنگین و دردناک در صنعت دارو باشیم. انشالله که ۵،۴ سال آینده و رئیس جمهوری که خواهد آمد، در این زمینه کمک کند.

ان شاء الله، ممنون از وقتی که برای مصاحبه با نشریه ما گذاشتید

خواهش می‌کنم!

سری‌گایدلاین‌هایی (guideline) دارند و براساس آن‌گایدلاین‌ها، مجبور هستند که تجویز بکنند و نظارت‌های سفت و سختی بر آنها وجود دارد. اما وقتی که وارد کشوری مثل آمریکا می‌شویم، می‌بینیم که گایدلاین‌ها، اجباری نیستند و پزشک خودش تصمیم می‌گیرد و هرچقدر هم که دلش بخواهد می‌تواند تجویز بکند و این گزاره کلی که "مصرف داروی ما از سرانه جهان بالاتر باشد" گزاره الزاماً صحیحی نیست و ما باید این را حتماً در نظر داشته باشیم که مقایسه با کجا انجام می‌شود و فکر می‌کنم که به تمام این مولفه‌ها باید توجه کنیم. ما مصرف داروی خیلی بالایی نداریم و این را میتوان از بازار دارویی‌مان متوجه شد که بازار دارویی خیلی بزرگی نیست اما ما یک مشکل دیگری داریم که مصرف دارویمان منطقی نیست و خب ترجیح می‌دهم وارد این بحث نشوم، زیرا بسیار گسترده است و دوستان دیگری هستند که سال‌ها دارند روی این مسئله کار می‌کنند. ولی می‌توان به صورت تیتروار بیان کرد، که استفاده از دارو بدون تجویز پزشک و همچنین قیمت پایین دارو دو عامل اصلی این مصرف غیرمنطقی می‌باشد یعنی بسیاری از اوقات، بیمار ترجیح می‌دهد که به جای مراجعه به پزشک، در ابتدا به داروخانه مراجعه کند تا هزینه کمتری را پرداخت بکند و دارو از داروخانه به تجویز خودش خریداری کند.

من فکر می‌کنم این موضوع را اگر دوستانی که بیشتر درگیر کارهای بالین هستند، مورد بررسی قرار دهند و درباره آن صحبت و تحقیق کنند، مناسب‌تر باشد.

به عنوان آخرین سوال، ما یک سوال عقب‌نگر و گذشته‌نگر داشتیم، در مورد پیشرفت‌هایی که داشتیم. حالا می‌خواهیم یک سوال آینده‌نگر داشته باشیم. که البته سوال سختی می‌باشد. چون همانطوری که نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً اگر پهلوی می‌بود، چه کار می‌کرد و چه سیاست‌هایی انجام می‌داد و چه مولفه‌هایی در آن تغییر پیدا می‌کرد؛ الان هم نمی‌توانیم در مورد آینده پیش‌بینی دقیقی

اعتدال حضور

سارا عسگری • دانشجوی ترم ۱ پزشکی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ
رَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ
يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ...

(آیه ۶۲ سوره مبارکه نور)

مومنان حقیقی آنهایی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هر گاه در کاری اجتماعشان به رسول (ص) لازم باشد حضور می یابند و تا اجازه نخواهند هرگز از محضر او بیرون نمی روند.

با این که در اکثر مواقع کلیشه ها به موضوع «نقش زن در جامعه» دامن زده اند اما وقتی بحث حضور بانوان در جامعه مطرح می شود با دو گروه از افراد رو به رو هستیم؛ گروه اول

به شدت مخالف این موضوع هستند و حضور زنان را فقط و فقط به خانه محدود میکنند و حتی گاهی امکان معاشرت با افراد دیگر را از آنها سلب می کنند. گروه دوم هم موافق حضور بلاشرط بانوان در اجتماع هستند، حتی اگر این حضور باعث کم رنگ شدن نقش زن در خانواده شود!

اما آیا دین مبین اسلام که به فرموده خداوند، کامل ترین دین الهی است، پاسخی برای این مسئله مهم ندارد؟! رسول اکرم (صلی الله

علیه و آله)، فردی که دخترش سرور زنان عالم است، اینگونه پاسخ می گوید: خیر الامور اوساطها (بهترین کارها میانه ترین آنهاست) پس گویا میان اعتقاد این دو گروه که افراط و تفریط شالوده آن شده است، باید حد وسطی را قائل بود...

← در پاسخ به گروه اول

احادیث و روایات و شواهد بسیاری مبنی بر لزوم حضور بانوان در اجتماع وجود دارد. قرآن کریم تمامی انسانها را اعم از مرد و زن به کسب علم،

رعایت تقوا، عدالت و جهاد نفس دعوت می کند. آیا زنی که با جهان اطرافش بیگانه باشد می تواند این مسئولیتها را به درستی انجام دهد؟ اساساً انسان دارای زندگی اجتماعی است و بدون حضور افراد دیگر نمی تواند به رشد روحی و کمالات انسانی نائل شود. یک زن علاوه بر وقتی که برای خانه و خانواده اختصاص می دهد باید برای رشد معنوی خود تلاش کند و البته که رشد معنوی وی با حضور در اجتماع کمال می یابد. همچنان که خداوند در آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه اشاره می کند:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

زنان چون مردان دارای مسئولیت بزرگ سرپرستی، ولایت و مدیریت اصلاحی می باشند از این رو به هدایتگری و امر به معروف و بازدارندگی از زشتی ها و ناهنجاری ها می پردازند.

بحث حضور زنان در اجتماع از دیدگاه اسلام ارتباط تنگاتنگی با ارزش زن در دیدگاه اسلام و سیره بانوان برتر اسلام دارد. همانگونه که تاریخ گواهی می دهد، اسلام نگرش انسانها نسبت به «زن» را تغییر داد؛ به خصوص در منطقه حجاز که در آن زمان از سطح فرهنگی پایینی برخوردار بودند و حتی داشتن فرزند دختر را ننگ می دانستند، پدر آن دختر را ابتر می دانستند و دختران را زنده به گور می کردند! در این شرایط دختری به دنیا آمد که نشان داد ابتر واقعی آنانی هستند که ارزش دختران شان را نمی دادند.

اگر حضرت فاطمه (س) اسوه تمام زنان عالم است، باید بدانیم که ایشان حضور فعال و مؤثری در اجتماع داشته اند.

شیوه مبارزاتی حضرت زهرا (سلام الله علیها)،

آگاهی بخشی و کمک به رشد سیاسی زنان مهاجر و انصار بود. ایشان که تمام تلاش خود را در جهت دفاع از حریم ولایت و امامت قرار داده بودند، به علت تلاشهای فراوان و لطماتی که در این راه به ایشان وارد شد، دچار ضعف و بیماری شدند و وقتی زنان مهاجر و انصار جویای احوال ایشان شدند، از حال خود سخن نگفتند بلکه باز هم از حریم ولایت دفاع کردند و آنها را نسبت به سستی مردانشان آگاه کردند (أُصْبَحْتُ وَ اللَّهُ! عَاتِقَةُ لِدُنْيَا كُنَّ، قَالِيَةَ لِرَجَالِ كُنَّ). و اینگونه جوشش انقلابی را در خانواده های مدینه برانگیختند.

در روایات آمده است که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در گفتگوهای خود، مشروعیت خلیفه را در اذهان جامعه و افکار عمومی زیر سوال می برده اند. وصیت های آن حضرت نیز جنبه سیاسی داشته اند؛ برای مثال ایشان تاکید میکنند که حضرت علی (علیه السلام) ولی بر حق است. همچنین تاکید ایشان بر عدم حضور افرادی که به ایشان ستم کرده اند در مراسم تشییع نیز خود نوعی اقدام مبارزاتی به شمار می رفت، زیرا باز هم آخرین بیدارباش ها را به مردم می داد. سخنرانی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در مسجد مدینه، تحت عنوان خطبه فدکیه، بارزترین نمونه مبارزه ایشان با مخالفان ولایت است. این سخنان بعد ها در بیعت مردم با حضرت علی (علیه السلام) ثمره خود را نشان داد. حقا که حضرت علی (علیه السلام) به بهترین شیوه خود را معرفی می کند: من همسر بتول (سلام الله علیها) هستم همان کسی که سرور زنان عالم است!

اما در پاسخ به گروه دوم

که تاکیدشان بر حضور بسیار بانوان در اجتماع ممکن است حتی به بنیان خانواده آسیب بزند

باید گفت: حتی برای مردان هم این موضوع صدق می کند که باید میان کار و فعالیت اجتماعی شان و خانواده شان تعادل ایجاد کنند، و مسلماً این قاعده برای زنان نیز صدق می کند. اگر بخواهیم بر اساس قرآن کریم به این مسئله پاسخ بگوییم، توجه به آیه ۲۸۸ سوره مبارکه بقره راهگشا خواهد بود.

لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ

حقوق زنان به اندازه تکلیف آنهاست... پس اگر زنی حق دارد که در اجتماع حضور داشته باشد به همان اندازه مکلف است در جهت رشد بنیان خانواده و تربیت فرزندان بکوشد. لازمه ی حضور موثر در جامعه، حضور موثر در خانواده است چرا که خانواده سنگ بنای ایجاد یک جامعه سالم است. با بررسی زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها) متوجه می شویم که ایشان چقدر به خانواده خود اهمیت می دادند. آن حضرت خطاب به همسرشان می فرمایند:

يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي.

ای پسر عمو در این مدتی که کنار هم زندگی کردیم آیا تو از من دروغ با خیانت و یا مخالفت دیده ای؟ علی (علیه السلام) فرمود: مَعَاذَ اللَّهِ. به خدا پناه می برم!

علی (علیه السلام) در وصف زهرا ی بتول (سلام الله علیها) فرمود: وقتی به خانه می آمدم و به زهرا نگاه می کردم تمام غم و غصه ام زدوده می شد...

حضرت زهرا (سلام الله علیها) نمونه بارز زنی است که علاوه بر حضور فعال در اجتماع، حضور اساسی در منزل داشته و فرزندانی را تربیت نموده

که هر کدام الگوی جامعه بشری هستند. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) میفرمایند:

وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ.

زن ناظر و مسئول خانه و خانواده و همسرش است.

و در پایان، این سخن دکتر شریعتی در کتاب فاطمه فاطمه چه زیباست:

و من خواستم با چنین شیوه ای از فاطمه بگویم. باز دراندم. خواستم بگویم فاطمه دختر خدیجه بزرگ است. دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه، دختر محمد است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه همسر علی است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه مادر حسین است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه مادر زینب است.

باز دیدم که فاطمه نیست.

نه! اینها همه هست و این همه فاطمه نیست.

فاطمه، فاطمه است!



انقلاب های پوشالی

ایمان نجفی • دانشجوی ترم سه پزشکی

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ

« بگو در زمین سیر کنید؛ پس بنگرید که عاقبت طوایف پیش از خود که اکثرشان (کافر) و مشرک بودند؛ چه شد؟ »

شاید یکی از شگفتی های آفرینش این باشد که تحولی در جهان پیرامون اتفاق نمی افتد مگر آن که بتوان مصداق آن را در ضمیر آدمی نیز پیدا نمود. سفارش شده که در زمین سیر کنید و چه زمینی بهتر از دل آدمی که زمینی است با وسعتی نامحدود. در این زمین هر چه بخواهیم موجود است لذا مهم آن است که ما به دنبال چه چیزی هستیم. پیمانه طاقت و تحمل هر یک از ما گنجایشی دارد و من می خواهم که بگردیم تا آن زمان هایی را بیابیم که این پیمانه ها پر شدند و حتی سرریز. بیشتر که دقت کنیم منشا هریک از آن احوالات را نیز خواهیم یافت.

حال همینطور که این تحولات در درون ضمیر آدمی اتفاق می افتند؛ چنانچه نگاهی به تاریخ بشریت بیندازیم می بینیم همچون افراد،

گروه ها، جماعت ها و ملت ها نیز روزی دچار آشوب می شوند؛ زمانی که دشواری ها و ناملایمات از حد نهایی و آستانه صبر آنها عبور کرده و چاره ای جز فوران نخواهند دید.

و اینجاست که واژه ای پدید می آید به نام انقلاب، که چیزی فراتر از یک شورش، یک فوران و یا یک آشوب است؛ انقلاب، همه ی آنهاست به شرط آنکه به ثمر نشسته و میوه هایی بدهد و همین عظمت این واژه را نشان میدهد؛ در تاریخ به کرات آشوب اتفاق افتاده اما از انقلاب تنها تعداد محدود و معدودی را میتوان مثال زد؛ با این حال ورق زدن صفحات تاریخ و بررسی انقلاب ها هرچند شیرین و آموزنده هست اما کاری بس زمانبر می باشد.

اما بررسی اجمالی مهمترین انقلاب های قرون اخیر شاید بتواند تا حد خوبی به درک وضعیت فعلی ما کمک کند. میتوان از بین مهمترین آنها به انقلاب های صنعتی، انگلستان، آمریکا، فرانسه، روسیه، چین، کره، کوبا، الجزایر و انقلاب اسلامی ایران اشاره نمود و در این بین انقلاب های صنعتی، فرانسه، روسیه و انقلاب اسلامی ایران از ویژگی های خاصی برخوردار هستند که موضوع بحث ما می باشند؛

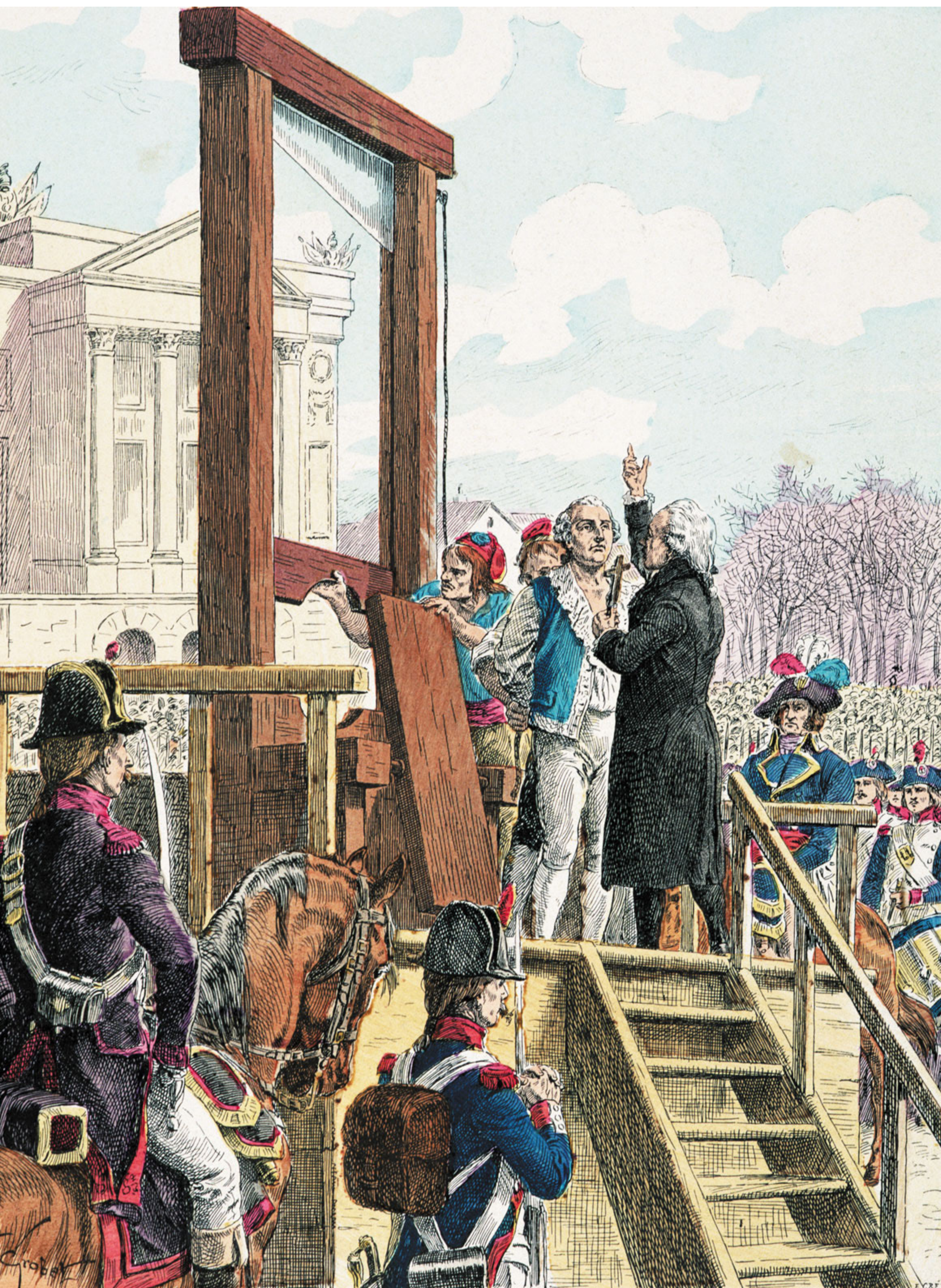
وجه شباهت و تمایز آنها به خوبی می تواند ارزش هر کدام را نشان دهد و حتی بررسی منشا اثر آنها گامی است که ما را در جهت پیش بینی وضع آینده هر کدام کمک میکند.

شاید اگر اذعان کنیم که مادر همه ی انقلاب های جهان طی قرن های هفدهم تا بیستم، انقلاب صنعتی است گزافه نگفته ایم؛ انقلابی که هر چند در ظاهر سیل عظیم فناوری و پیشرفت را به جهان بخشید و بسیاری از گشایش های علمی و صنعتی اکنون جهان و به خصوص غرب مرهون آن دوره است، اما در آن پشت سکه، ماجرای شکنجه، قتل، غارت، استعمار و برده داری هایی نهفته بود که کمتر کسی به آن می پردازد و در باطن آن انقلاب، پایه های فکری ای بنیان گذاشته شد که جهان غرب و هر کجا که از او الگو گرفته است، هر روز بیش از دیروز چوب آن تفکرات را میخورد.

انقلابی اتفاق نمی افتد مگر آنکه زمینه ای فکری داشته باشد؛ در اواخر قرون وسطی عوامل زیادی از جمله تحریف انجیل و فساد ها و دنیا طلبی های روحانیون مسیحی، مردم را نسبت به آموزه های دینی بدبین کرده بود؛ آنها که تا قبل از دوران رنسانس از حداقل پابندی به آموزه های تحریف شده، سودی نمی دیدند و به عبارتی نه دنیا داشتند و نه آخرت، با مشاهده رهبران دینی در اوج نفاق و فسق و فجور، بر آن شدند تا به مکاتب دیگری روی آورند؛ در همان دوران رنسانس بود که کم کم تفکرات الحادگرایانه در جامعه رواج یافت و غرب بیشتر به سمت علوم تجربی متمایل گشت. از آن به بعد رهبران دینی جای خود را به عالمان و فیلسوفان دادند؛ بساط کتاب های آسمانی جمع شد و به جای آنها به دایره المعارف ها رجوع شد؛ خداپرستی به خردپرستی تبدیل شده بود؛ دیگر خبری از دین الهی نبود و به جای آن علم مدرن پاسخگوی تمام نیاز های بشر تلقی می شد؛ علمی که عامل شناخت همه چیز و کلید کامیابی است؛ همین تفکر بود که زمینه انقلاب صنعتی را ایجاد نمود و در

آینده نیز بعنوان پیش زمینه بقیه انقلاب های غرب به ایفای نقش پرداخت که نتایج آن در حال حاضر نیز به خوبی در جهان غربی و نیز غرب زده ها نمود دارد.

انقلاب عظیم دیگری در سال ۱۷۸۹ میلادی روی داد؛ انقلاب کبیر فرانسه که آن نیز همچون دیگر انقلاب ها دارای زمینه فکری بود؛ اما نقطه ضعف آن نداشتن ایدئولوژی ای متقن در پس خود بود؛ انقلابی مردمی که توده مردمی که به دلیل فشار های اقتصادی و اجتماعی به ستوه آمده بودند، علیه سلطنت به پا خواستند و آن سلطنت قدرتمند را سرکوب نمودند اما چون تفکر آنها حداقلی بود، هیچگاه موفق به تشکیل آن حکومت مردم سالار و جمهوری به معنای واقعی نشدند؛ حتی پس از چند سال، پادشاهی به نام ناپلئون بناپارت بر



سر کار آمد که به مراتب کار را برای مردم از قبل هم دشوارتر کرد. از دیگر انقلاب های مهم، انقلاب فوریه و اکتبر شوروی بود؛ انقلابی که همچون انقلاب فرانسه، مردمی و باز هم به دلیل فشار اقتصادی ایجاد شده بود اما این بار به طور خاص، انقلاب به خاطر کمبود نان رخ داد! شاید همین مطلب به خوبی آینده ای از این انقلاب ترسیم کند، انقلابی که مردم آن، به دلیل نداشتن نان دست به شورش زدند! در اینجا بود که حزبی صاحب ایدئولوژی، با زرنگی تمام بر موج مردم سوار شد و پس از انقلاب نیز، سکان حکومت را در دست گرفت و زمانی که قدرت را به دست آورد، مردم را فراموش کرده و وضع مردم از قبل از انقلاب بهتر که نشد هیچ، بدتر نیز شد. تا بدین جا در انقلاب های مذکور، مردم در محوریت آن بودند و آن انقلاب ها با خواست و اراده آنها صورت پذیرفته بود؛ اما با این حال نتیجه ای که آنها میخواستند میسر نمی شد و حتی بعد از گذشت چند سال وضع بدتر هم می شد. هیچ گاه آن تفکری که موتور محرک آنها برای انقلاب بود پابرجا نمی ماند؛ چراکه یا ایدئولوژی استواری در پشت آن نبود و یا در پس آن انقلاب تنها حزب خاصی بود نه توده مردم؛

اما در سال ۱۹۷۹ میلادی در مملکت شاهنشاهی ایران انقلابی رخ داد که به جرئت می توان گفت به معنای واقعی کلمه، انقلاب بود؛ در اینجا ایدئولوژی برای مردم تحمیل نشده بود؛ مردم خود، آن را با جان و دل پذیرفتند و به آن ایمان راسخ داشتند؛ جهان بینی ای که ساخته مکاتب بشری نبود؛ ناقص نبود؛ گمیت آن نمی لنگید؛ بلکه الهی بود و اتمسفر آن را توحید فرا گرفته بود؛ این جمله لا اله الا الله خود کافی بود تا تکلیف بسیاری از محاسبات، مناسبات و رفتار های این مملکت مشخص گردد و نقطه عطف آن انقلاب شعار هایی است که برخاسته از همین منظومه فکری بودند؛ از مهمترین آن یعنی سلطه و استکبار ستیزی گرفته تا عدالت طلبی، یاری مظلومان عالم و خدمت رسانی به مردم.

چنین تفکری دارای عروقه الوثقی الهی بود؛ معلوم است که چنین جریانی زائل نمی گردد؛ تحلیل نمی رود و روز به روز دژ آن مستحکم تر می شود؛ آری دشمنان درونی و بیرونی آن، از همان لحظه که

شعار عمیق آن را شنیدند، هزاران بار خواستند این جریان را متوقف کنند؛ اما غافل از آنکه تزویر و تحرکات آنها هرچند هم چشمگیر اما، تنها کف هایی بودند بر روی این جریان قدرتمند و همانطور که خدا وعده داده بود، یکی پس از دیگری از بین رفتند (فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً) [۱]؛ اما حقیقت این جریان هر روز شفاف تر و روان تر از دیروز به حرکت خود ادامه داد و می دهد و در آینده نیز ادامه خواهد داد (وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ)

آری اینگونه هست که انقلاب پدیده کمیابی است؛ چه در دل افراد در طول دوران زندگی شان و چه برای جوامع در دل تاریخ بشریت و از آن نادر تر، انقلابی است که با همان قوت و نشاط و با همان تفکر و حرف اولیه به حرکت خود ادامه دهد.

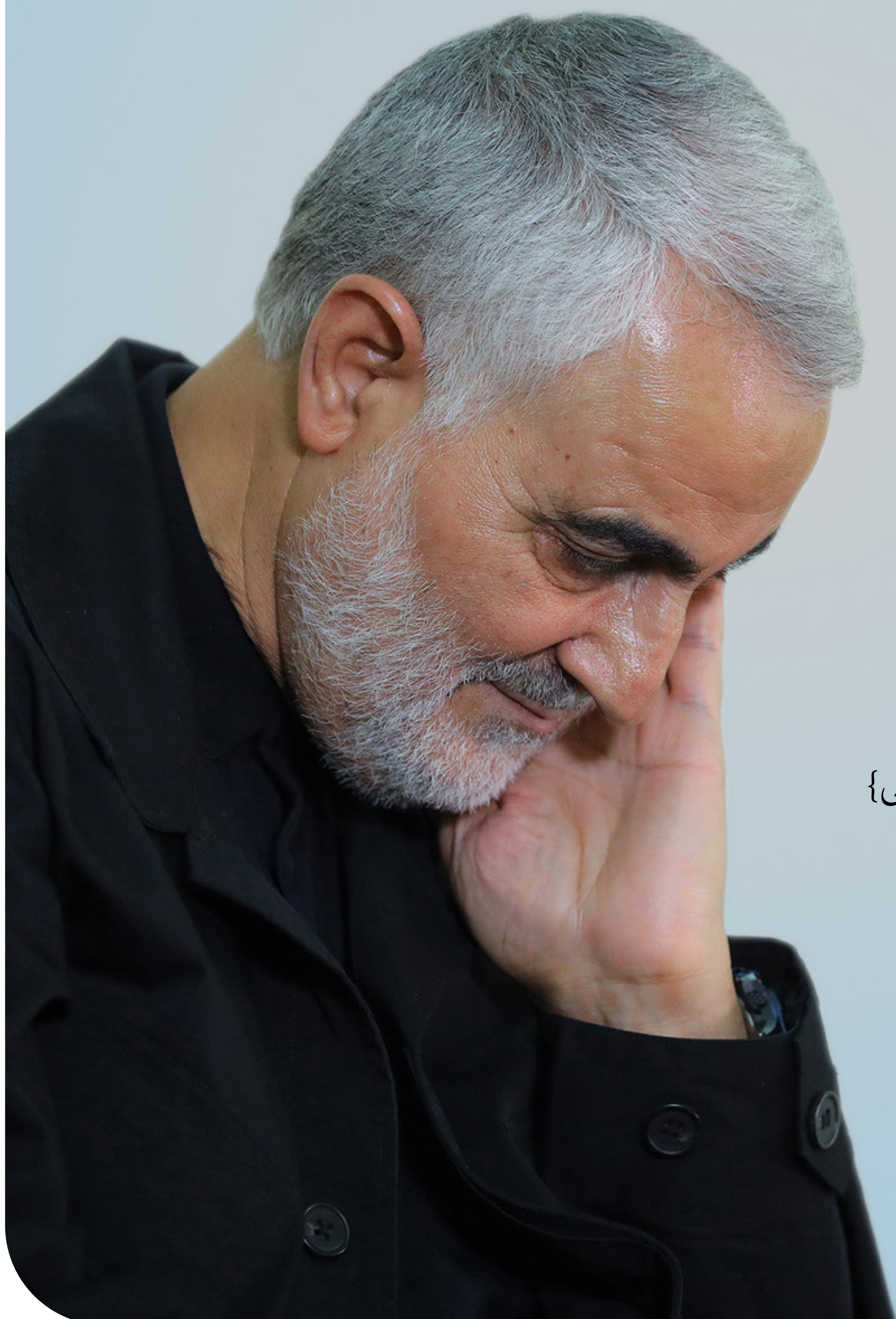
۱: سوره مبارکه رعد، آیه ۱۷



بهنام دانش • دانشجوی ترم یک پزشکی

معراج سلیمانی

ملک دل را به تو ای شاه، چه سامانی بود
 رفتی و بعد تو قلبم، ده ویرانی بود
 «چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی»
 شب آدینه که معراج سلیمانی بود
 او که بوی علی و زینب و زهرا میداد
 مالک اشترِ آقای خراسانی بود
 دهنّت قفل شود، لال شوی باد صبا
 «ابر های خبر این بار، چه بارانی بود»
 آسمان شب دیمه، چرا ماه نداشت؟
 «سخت سردم شده، این سوز زمستانی بود»
 خم ابروی تو ابری، همه مردم را کرد
 بعد تو چشم همه، ابری و بارانی بود
 تبرت، اسماعیل جای تو زین پس گیرد
 اول و آخر تو، جای تو قآنی بود {قا(سم سلیم)آنی}



ترک عادت!

جواد رستمی راوری • دانشجوی ترم ۵ پزشکی



انسانهای اولیه یک عادت زشت داشتند. آنها قبل از رفتن به شکار، تعداد افراد و قدرت بدنی خود را می‌سنجیدند، به کارایی سلاح‌های خویش توجه کرده و در مورد قدرت حیوانی که می‌خواستند شکار کنند هم فکر می‌کردند. آنها در طول تاریخ این عادت زشت را ترک نکردند. مثلاً برای ساخت خانه‌های خود از بستر رودخانه‌ها دوری کرده و به سمت مناطقی که در عین داشتن آب سالم و کافی، در معرض خطرات طبیعی نباشد می‌رفتند. متأسفانه این رویه غلط تا هزاران سال بعد ادامه یافت. مثلاً نادرشاه افشار قبل از

رفتن به هند تعداد زیادی سرباز ورزیده و آموزش دیده به همراه خود برد و احتمالاً مدت زیادی در فکر تامین مالی این لشکرکشی بود. یا زمانی که صفویان درگیر بیرون کردن پرتغالی‌ها از خلیج فارس بودند، خیلی به فکر انتقال ادوات جنگی از پایتخت و مراکز نظامی به جنوب کشور داشتند. این سنت غلط تا همین چند ماه پیش نیز ادامه داشت و شوربختانه به صورت مویرگی در زندگی‌های همه مردم ریشه دوانده بود. مثلاً همه ما دیده ایم که باباهایمان وقتی می‌خواهند چک بکشند به اینکه آیا در موعد چک به اندازه کافی در حساب هایشان پول خواهد بود یا نه فکر می‌کنند، یا مادرهایمان با توجه به پول باقی مانده از حقوق پدر و تعداد روز باقی مانده از ماه در خانه پول خرج می‌کردند، و یا راننده‌هایمان که با توجه به حجم باک خودرو و فاصله پمپ بنزین‌ها از یگدیگر در جاده برای تامین سوخت خودروی خویش برنامه ریزی می‌کنند. کلاً این حزم و دوراندیشی میراث شوم پدران ما بود که نگذاشت حتی یک روز خوش ببینیم. اما مگر قرار است بدبختی‌ها و مشکلات پایدار بمانند؟ و آیا غم کسانی که زخم خورده این دوراندیشی‌اند، جاودانه خواهد ماند؟ البته که نه! بالاخره بعد از گذشت اعصار و قرون متمادی، فرّ همایونی بر ایران تابیدن گرفت و



نادرشاه را تصور کنید که
با چند تن از یارانش
در مقابل کاخ پادشاه هند
ایستاده و این پیغام را به
او میدهد که ایران قرار است
هند را تسخیر کند!

همای سعادت بر شانه بزرگمردی از تبار اعتدال نشست. او ابراهیم وار
بت های دوراندیشی و حزم را شکست و با تبر بودجه ۱۴۰۰ به جنگ
اهریمن پیر رفت. او نیامد به مانند گذشتگان بی خرد خویش ابتدا
به درآمدهای سال آینده بیندیشد و مثلاً ببیند در این شرایط تحریم
چقدر می تواند نفت بفروشد و پول آن را به داخل بیاورد یا اینکه
با این وضع کرونا چقدر توانایی دریافت مالیات از تولیدکنندگان و
بازرگانان دارد؛ و سپس با توجه به دخل سال آینده، خرج کشور را
تعیین کند و بر این اساس بودجه را بنویسد. زیرا او قرار نبود حلقه
دیگری از زنجیره دوراندیشی باشد و می خواست این سلسله باطل را
پاره کند. پس آمد و بودجه ۱۴۰۰ را نوشت و با صدای رسا اعلام کرد
که ما میخواهیم سال آینده روزانه ۲.۳ میلیون بشکه نفت بفروشیم.
اما مگر مهم است که تحریم ها نمی گذارند؟ ما این پیام را به دنیا
می دهیم که ما بودجه مان را بر اساس فروش روزانه ۲.۳ میلیون
بشکه نفت بسته ایم و همین برای فروش آن مقدار نفت کافی است.
مگر شماها به قانون جذب اعتقاد ندارید؟ به هر چیزی که فکر
کنی، آن را جذب میکنی! فقط من اینجا یک انتقاد کوچک به آقای
رئیس جمهور دارم و آن اینکه چرا پیام های سترگ تری به جهان
مخابره نکردند؟ مثلاً چرا پیام فروش روزانه ۲۳ میلیون بشکه نفت را
به جهان ندادند؟ جهان که ریاضی بلد نیست، هر عددی بگویی، انرژی
همان را جذب می کند. ایشان در یک حرکت تاریخ ساز دیگر اعلام
کردند پیش بینی ما برای دلار سال آینده ۱۱ هزار تومان است، حالا
اینکه با این وضع نقدینگی و حجم ارز کشور چگونه قرار است به
این عدد برسیم، مطالبی شیطانی هستند که جناب پرزیدنت توجهی

به آنها ندارند! محشر نیست؟

حیف، واقعا حیف، وقتی آدم به این فکر می‌کند که اگر اسلاف و گذشتگان ما هم یک مشاور دانا مثل جناب رئیس جمهور داشتند چه صحنه های غرور آمیزی در تاریخ ثبت میشد، اشک در چشم انسان می‌نشیند؛ مثلاً یک انسان اولیه را فرض کنید که به تنهایی و با یک تکه چوب به مقابل یک فیل رفته و این پیغام را به او می‌دهد که قرار است کشته شوی! یا چند قبیله را تصور کنید که در بستر رودخانه چادر زده اند و به کائنات این پیام را مخابره می‌کنند که امسال ما اینجا هستیم و سیل و رودخانه از هر جای دیگری که می‌داند برود. فوق العاده نیست؟ و یا نادرشاه را تصور کنید که با چند تن از یارانش در مقابل کاخ پادشاه هند ایستاده و این پیغام را به او می‌دهد که ایران قرار است هند را تسخیر کند! این حماسه ها می‌تواند به درون خانه ها نیز کشیده شود. برای مثال مادر و پدرتان را تصور کنید که با حقوق کارمندی به نمایشگاه ماشین رفته و در حین کشیدن چک یک لندکروزر، این پیام را به سازمان تامین اجتماعی مخابره می‌کنند که آنها دیگر قرار است پولدار شوند و از ماه آینده ۲۰۰ میلیون تومان به حساب شان بریزد! یا پدرتان را تصور کنید که می‌خواهد با خودروی خود به یک سفر درون کویر لوت برود ولی اصلاً به مکان‌یابی پمپ های بنزین و حجم باک خود دقت نمی‌کند. زیبایی را می‌بینید؟

خلاصه که تمام شد. دورانی که برای برداشتن هر قدم باید هزار حساب و کتاب الکی میکردیم دیگر رفت! دوران ضرب المثلهای «صد بار گز کن، یه بار پاره کن» یا «چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی!»

تمام شده است. عاقل هر کاری دل اش بخواهد می‌تواند انجام دهد، نهایتاً اگر نشد این پیام را به دنیا مخابره کرده که من می‌خواهم این کار را انجام بدهم! نه؟

